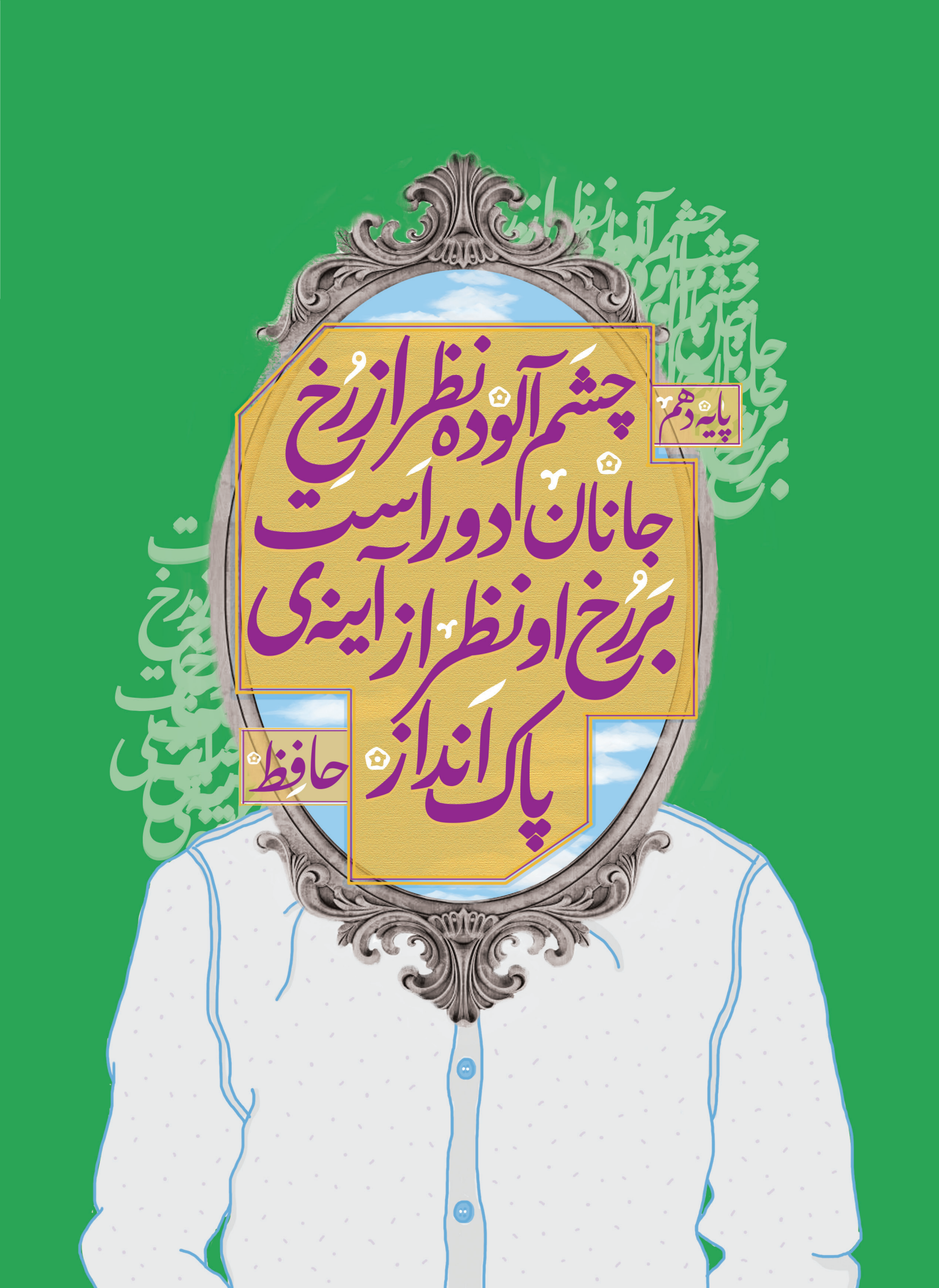
پایه دهم
چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
بر رخ او نظر از آینه‌ی پاک انداز
حافظ

فصل اول

درس اول

ستایش (به نام کردگار) ـ چشمه
گنج حکمت (پیرایهٔ خرد)

♦ جریان درس اول با یک «ستایش» و دو حکایت به نام‌های «چشمه» و «خلاصهٔ دانش‌ها» آغاز می‌شود. معرّفی هر کدام را در قالب یک گفتار کوتاه ببین:[1]

به نام کردگار

«به نام کردگار» عنوانِ شعری است از «عطّار نیشابوری»، شاعر و عارف نامدارِ کشورمان. عطّار در این مثنوی، با اشاره به عظمت خداوند و بر شمردن نعمت‌های بی‌شمارِ او، توجّه مخاطب را به موضوعِ بسیار مهمِّ «تجلّیِ وجودِ پروردگار در همهٔ پدیده‌های هستی» که در اصطلاح عرفانی «وحدت وجود» نام دارد، جلب می‌کند و در پایان، با اقرار به ناتوانی و ناآگاهی بندگان، خداوند را تنها حقیقتِ آگاه و صاحب‌اختیار در جهان هستی معرّفی می‌کند.

ادبیات تعلیمی

به مجموعه متون ادبی در قالب شعر و نثر، که در آن‌ها شاعر یا نویسنده «موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا اجتماعی» را با زبان «پند و اندرز» بیان می‌کند، ادبیّات تعلیمی گفته می‌شود. هدفِ یک اثر تعلیمی ـ همان‌طور که اسمش نشان می‌دهد ـ تعلیم و آموزش است. موضوعی که تعلیم داده می‌شود، ممکن است مربوط به «حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری» باشد. سبکِ آثار تعلیمی هم، ممکن است حقیقی یا تخیّلی ـ ادبی باشد و همین‌طور، قالبِ ارائهٔ این آثار می‌تواند روایت، نمایش یا گونه‌های دیگر باشد. از ادبیّات تعلیمی به‌طور خاص، در کتاب‌های درسی و ادبیّات کودک و نوجوان و همین‌طور آثار طنز استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از آثار تعلیمی: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی

چشمه

شعر زیبایی‌ست از «نیما یوشیج» که با بیانی تمثیلی و نمادین، «عاقبتِ وخیمِ غرور و خودپسندی» را گوشزد می‌کند. نیما مخاطب را با خود به دلِ طبیعتِ سرسبز می‌برد و قصّهٔ چشمه‌ای را روایت می‌کند که شیفته و فریفتهٔ زیبایی خود است و با فخرفروشی به دشت و سبزه و ماه و ابر و باران و باغ و گل و خلاصه، همه و همه، خود را زیبای بی‌همتای جهان هستی تصوّر می‌کند، تا این‌که، در مسیر حرکت خود، به دریای خروشان و بی‌کران می‌رسد. این‌جاست که مجالی برای حرکت و جلوه‌گری نمی‌بیند و به حقارت خود پی می‌برد و با آن همه غرور و هیاهو، ساکت و خاموش می‌مانَد.

پیرایهٔ خرد

عنوان اوّلین حکایت از بخشِ «گنج حکمت» در کتاب دهم است. داستانی از کتاب کلیله و دمنه که ضمن روایت داستان سه ماهی به مضامینی چون «ضرورت عاقبت‌اندیشی و ناامید نشدن از خردورزی در همهٔ احوالات» می‌پردازد.

♦ هنگام مطالعه و مرور درس اول، در قلمروهای سه‌گانهٔ تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

قلمرو زبانی

توجّه به واژه‌های چندمعنایی و به خاطر سپردن معانیِ مختلف آن‌ها، همین‌طور، شناخت نقش کلمات در جمله.

قلمرو ادبی

کار با آرایه‌ها، به‌ویژه «تشخیص، تشبیه، نماد و کنایه» و بعد از این‌ها آرایه‌های «حس‌آمیزی» و «مجاز» که به عنوان آرایه‌هایی «نو» معرّفی و آموزش داده شده.

قلمرو فکری

نتیجهٔ متون و پیام اخلاقیِ حاصل از آن‌ها، به این ترتیب: در شعرِ «به نام کردگار»، مفهوم «ستایش خداوند و تجلّی خداوند در پدیده‌ها»، در شعرِ «چشمه»، مفهوم «نکوهش غرور و خودپسندی» و در حکایتِ «پیرایهٔ خرد» مفهوم «ضرورت عاقبت‌اندیشی».

۱- برای ساماندهیِ مطالب و گنجاندنِ همهٔ اطّلاعات در قالبِ طبقه‌بندیِ فصلی و درس به درس، «ستایش» ابتدای کتاب، با عنوانِ «به نام کردگار» را هم، به این دو حکایت اضافه کردیم.

ابیات و عبارات مهم

به نام کردگار

به نام کردگارِ هفت افلاک	که پیدا کرد آدم از کفی خاک	عظمت و نیرومندی خدا / آفرینش انسان از خاک / عنایت خدا موجب کمال یافتن پدیده‌هاست.
الهی، فضلِ خود را یار ما کن	ز رحمت، یک نظر در کار ما کن	طلب عنایت از خداوند
تویی رزّاقِ هر پیدا و پنهان	تویی خلّاقِ هر دانا و نادان	روزی‌رسانی و آفرینندگی خداوند
زهی گویا ز تو، کام و زبانم	تویی هم آشکارا، هم نهانم	خداوند عامل هر جنبشی در جهان است / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقیقیِ انسان خداوند است.
چو در وقتِ بهار آیی پدیدار	حقیقت، پرده‌برداری ز رُخسار	تجلّی خداوند در پدیده‌ها
فروغِ رویت اندازی سوی خاک	عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک	تجلّی خداوند در پدیده‌ها / آفرینندگی خداوند
گُل از شوقِ تو خندان در بهار است	از آنش رنگ‌های بی‌شمار است	همهٔ پدیده‌ها عاشق خداوندند.
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی	یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی	عجز انسان از درک و وصف خداوند
نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی	تو دانی و تو دانی، آن‌چه خواهی	اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختیار مطلق خداوند

چشمه

گفت: در این معرکه، یکتا منم	تاج سرِ گُلبن و صحرا، منم	غرور و خودشیفتگی
چون بِدَوَم، سبزه در آغوش من	بوسه زند بر سر و بر دوش من	غرور و خودشیفتگی
چون بگشایم ز سر مو، شِکَن	ماه ببیند رخ خود را به من	غرور و خودشیفتگی
قطرهٔ باران که درافتد به خاک	زو بدمد بس گُهر تابناک	باران، موجب نعمت و برکت است.
در بر من، ره چو به پایان برد	از خجلی سر به گریبان برد	غرور و خودشیفتگی
ابر ز من، حامل سرمایه شد	باغ ز من صاحب پیرایه شد	غرور و خودشیفتگی
گُل به همه رنگ و برازندگی	می‌کند از پرتو من زندگی	غرور و خودشیفتگی
در بُنِ این پردهٔ نیلوفری	کیست کند با چو منی، همسری؟	غرور و خودشیفتگی
چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید	وان همه هنگامهٔ دریا بدید	عاقبت وخیم تکبّر / دست بالای دست بسیار است.
خواست کز آن ورطه، قدم درکشد	خویشتن از حادثه برتر کشد	
لیک چنان خیره و خاموش ماند	کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند	
ما را سر باغ و بوستان نیست	هر جا که تویی تفرّج آن‌جاست	چشم‌پوشی عاشق از همه‌چیز جز معشوق / عاشق تنها در پی معشوق است. / زندگی برای عاشق فقط در جوار معشوق لذّت‌بخش است.
عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت	فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود	ازلی بودن عشق
پشت دیوار آن‌چه گویی هوش‌دار	تا نباشد در پس دیوار گوش	سنجیده‌گویی و نکوهش غیبت

گنج حکمت: پیرایه خرد

آن‌که حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانهٔ جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می‌آمد، برفَور بیرون رفت.: ضرورت عاقبت‌اندیشی و اقدام به موقع

غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است. هر چند تدبیر در هنگام بلافایدهٔ بیش‌تر ندهد؛ با این‌همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.: ضرورت عاقبت‌اندیشی / ناامید نشدن از تلاش و تدبیر هنگام گرفتاری

پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیّاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.: تلاش برای نجات / مرگ اختیاری

آن‌که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.: ضرورت عاقبت‌اندیشی و اقدام به موقع / عاقبت وخیم غفلت

کارگاه متن پژوهی

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید	احساس حقارت در برابر پدیده‌های عظیم‌تر از خود
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقّا که من نیستم	تواضع و فروتنی
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید	تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بلندی از آن یافت کاو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد	تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.

معنی واژه

واژه‌نامه

افلاک: جمعِ فلک، آسمان‌ها
برازندگی: شایستگی، لیاقت
پیرایه: زیور و زینت
تیزپا: تندرو، تیزرو
جافی: ستمگر، ظالم
حازم: محتاط
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده
دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن
دست‌بُرد: هجوم و حمله
رزّاق: روزی‌دهنده
زهی: خوشا، آفرین، شگفتا؛ هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود.
زین نمط: بدین ترتیب
شکن: پیچ و خم زلف
صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن
غُلغله‌زن: شور و غوغاکنان
فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج
فروغ: روشنایی، پرتو
فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان ـ که از خداوند می‌رسد ـ .
کام: دهان
گلبُن: بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوتهٔ گل سرخ
معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
مفتاح: کلید
مکاید: جمعِ مَکیدت، مکرها، حیله‌ها
میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن
نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور
نمط: روش، طریقه
نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پردهٔ نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.
وَرطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

متن درس

خلّاق: آفریننده، مبدع
یکتا: بی‌نظیر، بی‌مانند
تابناک: روشن، درخشان، تابدار
بُن: ریشه، بنیاد، پایان، آخر
همسری: برابری
گریبان: یقه
نعره: بانگ، فریاد
سهمگن: خوفناک، ترس‌آور
سهم: ترس
زَهره‌در: ترسناک، وحشت‌آور
زَهره: کیسهٔ صفرا یا مایع زردرنگ و تلخ موجود در آن
حقارت: خواری، پستی، زبونی
چهره‌نما: همراه با جلوه‌گری و خودنمایی

واژه‌های چندمعنایی

برخی واژه‌ها دارای چند معنیِ کاملاً جداگانه و متفاوت هستند؛ بنابراین، برای درکِ معنیِ درستِ آن‌ها در متن، لازم است به واژه‌های دور و بر توجّه کنیم و اصطلاحاً از روی «رابطهٔ همنشینی» به معنیِ درست برسیم. این‌طور واژه‌ها، «واژه‌های چندمعنایی» نامیده می‌شوند. ببین:

راست (۱) مقابل چپ (۲) به درستی، کاملًا (۳) بی‌انحراف)	**همسری** (۱) برابری و مساوات (۲) زوج برگزیدن و ازدواج)
سهم (۱) بهره (۲) ترس)	**خیره** (۱) مات (۲) بیهوده (۳) سرکش و لجوج (۴) حیران)
قوت (۱) قُوّت: توان (۲) قوت: غذا)	**زهره** (۱) زَهره: کیسهٔ صفرا، جرأت (۲) زُهره: سیّارهٔ ناهید)

املا

واژگان هم‌آوا و مشابه

بحر (دریا) ~ **بهر** (برای)
حزم (دوراندیشی) ~ **هضم** (گوارش)
قضا (سرنوشت) ~ **غزا** (جنگ)
غالب (چیره) ~ **قالب** (شکل)

خواستن (طلب کردن) ~ خاستن (بلند شدن)	صواب (صحیح) ~ ثواب (اجر اخروی)
حازم (دوراندیش) ~ هاضم (هضم‌کننده)	

واژگان تک املا

فضل (بخشش) ⟵ فاضل	غلغله (شور و غوغا)
رزّاق (روزی‌دهنده) ⟵ رزق	معرکه (میدان جنگ و رزمگاه)
حقارت (خواری) ⟵ حقیر، مُحقَّر	نَمَط (روش)
مدهوش (سرگشته) ⟵ دهشت	زَهره (کیسهٔ صفرا، جرأت)
فروغ (روشنایی)	ورطه (مهلکه)

زبان فارسی

ترتیب اجزا

در متون ادبی، به‌ویژه در شعر، بسیار پیش می‌آید که احساس می‌کنی کلمات در مقایسه با آن‌طور که ما امروز صحبت می‌کنیم سر جای خودشان نیستند. وزن شعر، به خودیِ خود، در بیشترِ موارد، اجزای جمله را در هم می‌ریزد. برای بازگردانیِ درست بیت و درک بهترِ مفهوم آن، خوب است به «ترتیبِ اجزا»ی هر جمله توجّه کنی. اجزای جمله، همان نقش‌های اصلی هستند که در سال‌های گذشته خوانده‌ای. مهم‌تر از همه این است که فعل، در پایان بیاید. همین، جمله را شکل می‌دهد. بقیّهٔ اجزا هم، سر جای خودشان بیایند، چه بهتر! نهاد در اوایل جمله، مسند بلافاصله پیش از فعل اسنادی، و مفعول هم سرِ جای خودش (نه مثلاً قبل از نهاد یا بعد از فعل!). ببین:

شکل اصلی: گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتّب‌شدهٔ اجزا: یکی چشمه ز سنگی جدا گشت / [که] غلغله‌زن، چهره‌نما [و] تیزپا [بود].

آرایه‌های ادبی

حس‌آمیزی

تعریف به آمیختگی دو یا چند حسّ مختلف با هم گفته می‌شود. ببین:

نمونه‌ها		حس‌آمیزی‌ها
بوی دهن تو از چمن می‌شنوم	رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم	شنیدن بو (شنوایی و بویایی) / شنیدن رنگ (شنوایی و بینایی)
گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی	سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت	سخن تلخ (شنوایی و چشایی)

مجاز

تعریف به‌کار رفتن واژه‌ای در معنی غیرحقیقی، به شرط وجود ارتباطی میان معنی ظاهری و معنی حقیقی آن واژه.

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من — هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود

- **سرو (مجاز):** معشوق (حقیقت) / **رابطه:** «قامت معشوق» به بلندی «سرو» است.

دست در حلقهٔ آن زلف دوتا نتوان کرد — تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

- **دست (مجاز):** انگشت یا بخشی از دست (حقیقت) / **رابطه:** «انگشت» جزئی از «دست» است.

تو و نوشیدن پیمانه و خشنودی دل — من و خاک در میخانه و بدنامی‌ها

- **پیمانه (مجاز):** شراب (حقیقت) / **رابطه:** «پیمانه» محلّ قرار گرفتن «شراب» است.

محتاج قصّه نیست گرت قصد خون ماست　　چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است؟

♦ **خون (مجاز):** کشتن (حقیقت) / **رابطه:** «کشتن» معمولاً با ریختن «خون» همراه است.

امشب سرِ آن دارم کز خانه برون تازم　　این خانهٔ هستی را از بیخ براندازم

♦ **سر (مجاز):** اندیشه / قصد (حقیقت) / **رابطه:** «سر» محلّ «اندیشیدن» است.

تاریخ ادبیات

الهی‌نامه (منظوم): عطّار نیشابوری　　**کلیله و دمنه (نثر آمیخته با شعر):** ترجمهٔ نصرالله منشی

قلمرو زبانی

۱ در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «وَرطه ـ نادره ـ خیره ـ نمط» اشاره شده است؟

۱) گرفتاری ـ بی‌مانند ـ سرگشته ـ استوار　　۲) مهلکه ـ شگفت‌انگیز ـ حیرت ـ پلاس

۳) گرداب ـ بی‌همتا ـ فرومانده ـ روش　　۴) گودال ـ گوشه ـ لجوج ـ نوع

۲ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«افلاک (چرخ) / خلّاق (مبدع) / زهی (بیهوده) / فضل (توجّه) / فروغ (پرتو) / رزّاق (روزی‌دهنده) / مَکیدت (حیله) / جافی (ستم‌دیده) / دست‌بُرد (هجوم و حمله) / صورت شدن (به نظر آمدن)»

۱) چهار　　۲) سه　　۳) دو　　۴) یک

۳ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«معرکه (جای نبرد) / هنگامه (زمان دیدار) / یله (آزاد) / شکن (پیچ و خم زلف) / تیزپا (تندرو) / برازندگی (لایق) / حازم (محتاط) / میعاد (قرار) / پیرایه (زینت) / مفتاح (گشایش)»

۱) چهار　　۲) سه　　۳) دو　　۴) یک

۴ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

۱) نیلوفری: لاجوردی / حزم: دوراندیشی / بُن: ریشه

۲) حقارت: زبونی / پیرایه: زیور / فرج: گشایش

۳) زَهره‌در: وحشت‌زده / یکتا: بی‌مانند / گلبُن: بیخ بوتهٔ گل

۴) تابناک: روشن / سهمگن: ترس‌آور / غُلغله‌زن: شور و غوغاکنان

۵ معنی و تلفّظ واژهٔ «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گدازد　　دل ما چو چنگ زهره که گسسته‌تار بادا

۲) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت　　کس ندارد ذوق مستی میگساران را چه شد

۳) ز وصف کوی تو گر شمّه‌ای نسیم بهار　　به باغ عرضه دهد، زهرهٔ چمن بدرد

۴) روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو　　گویی هزار زهره و خورشید بر سماست

۶ معنی و تلفّظ واژهٔ «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) حقّا که خرد راه نداند بی‌تو　　جان زهره ندارد که بماند بی‌تو

۲) آن یکی طوطی ز دردت بوی برد　　زهره‌اش بدرید و لرزید و بمرد

۳) در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ　　سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

۴) بدرّد زهرهٔ او گر نبیند　　درون را کاو به زشتی شکل چون است

۷ معنی واژهٔ «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) کنار مادر ایّام را آن طفل بدخویم　　که نتواند به کام هر دو عالم کرد خاموشم

۲) خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین‌کام　　خجلت از نخل دل بی‌ثمر خود داریم

۳) از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی　　گر در خور این باده مرا حوصله بودی

۴) حلاوت سخنش کام جان کند شیرین　　عبارتی ز لبش هر که در بیان آرد

۸ معنی واژهٔ «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) هیچ کامی ز دهان تو نکردم حاصل / چه کنم؟ کز تو مرا یک سر مو حاصل نیست
۲) کام دلم آن پسته‌دهان است ولیکن / زان پسته‌دهان هیچ تمنّا نتوان کرد
۳) از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکّر / زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
۴) کامم از تلخیّ غم چون زهر گشت / بانگ نوش شادخواران یاد باد

۹ معنی واژهٔ «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) رفت آن‌که رفت و آمد آنک آمد / بود آن‌که بود خیره چه غم داری
۲) پذیره مشو مرگ را زینهار / مده خیره جان را به غم هوش دار
۳) فرستاده را گفت رو بازگرد / بگویش که ای خیره ناپاک مرد
۴) خیره شادی چرا کنی ز وجود؟ / بیهده غم چرا خوری ز عدم؟

۱۰ معنی واژهٔ «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) چه فسون کردی بر من که به تو دادم دل؟ / دل چرا دادم خیره به فسون تو به باد؟
۲) ای خفته همه عمر و شده خیره و مدهوش / وز عمر جهان بهرهٔ خود کرده فراموش
۳) کسی ملامتم از عشق روی او می‌کرد / که خیره چند شتابی به خون خود خوردن؟
۴) خیره چه سراندازم بر خاک سر کویت؟ / گر بوسه زنم پایت سر برنکنی دانم!

۱۱ معنی واژهٔ «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) برون آرش از دعوی همسری / کز این پایه دارا کند سروری
۲) پذیرفت شاهنشه از مادرش / نهاد افسر همسری بر سرش
۳) نحس شاگردی که با استاد خویش / همسری آغازد و آید به پیش
۴) همسری با انبیا برداشتند / اولیا را همچو خود پنداشتند

۱۲ معنی واژهٔ «راست» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) سرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست / لیکنش با تو میسّر نشود رفتاری
۲) معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر / کبر رها نمی‌کند کز پس و پیش بنگری
۳) کفّ جواد تو چون ابر بهار است راست / زو زده بر شوره‌زار لاله چو بر کشتمند
۴) راست مانند ابر و باد مرا / رفت باید همی به بحر و به بر

۱۳ معنی واژهٔ «راست» در کدام گزینه با بیت «راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله» یکسان است؟

۱) راست زهری است شکّرین انجام / کج نباتی که تلخ سازد کام
۲) سیه رنگ بهزاد را پیش خواست / تو گفتی کُهِ بیستون است راست
۳) چو در ره می‌روی منگر چپ و راست / نظر بر خویش کن کاین سخت زیباست
۴) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی / هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

۱۴ معنی واژهٔ «سهم» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) تیغ تو گر به جانب دریا گذر کند / از سهم او نهنگ گریزد به کوهسار
۲) می‌شوی سهم شعله، خار مشو / می‌شوی صید گربه موش مباش
۳) زآن در شبان تیره گریزد عدوی تو / کز سهم تو ز سایهٔ خود می‌کند حذر
۴) افتد ز بیم، لرزه به گُردان پیلتن / گردد ز سهم، خون دل خسروان روان

۱۵ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

۱) ور نهد در ره ما خار ملامت زاهد / از گلستانش به زندان مکافات بریم
۲) قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند / بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
۳) شرممان باد ز پشمینهٔ آلودهٔ خویش / گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم
۴) در بیابان فنا گم شدن آخر تا کی؟ / ره بپرسیم مگر پی به مهمّات بریم

۱۶ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

۱) از سنگ بود بی‌ثمری دست حمایت / آسوده درختی که ثمر هیچ ندارد
۲) از عالم پرشور مجو گوهر راحت / کاین بهر به جز موج خطر هیچ ندارد
۳) بیهوده مسوزان نفس خویش چو غوّاص / کاین نه صدف پوچ، گهر هیچ ندارد
۴) خرسند به فرمان قضا باش که این تیغ / غیر از سر تسلیم، سپر هیچ ندارد

۱۷ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

۱) هر آن که راز دو عالم ز خطّ ساغر خواند / رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
۲) ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب / که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
۳) دلم ز نرگس ساقی امان نخاست به جان / چرا که شیوهٔ آن ترک دل‌سیه دانست
۴) ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم / چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

۱۸ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

۱) زهرهٔ مردان نداری خدمت سلطان مکن / پنجهٔ شیران نداری عزم این میدان مکن
۲) عمر به شادی چو سنایی گذار / کار به سستیّ و حقارت مکن
۳) توبه کردن زین نمط بسیار شد / عاقبت از توبه او بیزار شد
۴) اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر / چگونه کشتی از این ورته بلا ببرد

۱۹ در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

۱) منافع مودّت و فواید حرّیّت من بیافتی و طمع دشمنان غالب از ذات تو منقطع گشت.
۲) اگرچه در عاجل توقّفی رود، عذاب آجل بی‌شبهت منتظر و مترصّد باشد.
۳) این باب آن‌گاه ممکن تواند بود که عفاف موروث و مکتسب جمع باشد و حلیت فضل و براعت حاصل.
۴) اگر اهمالی نمایم از هضم و احتیاط دور باشد و به نادانی و غفلت منسوب گردم.

۲۰ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند: رذق ارچه مقسوم است، به اسباب حصول تعلّق شرط است و بلا اگرچه مقدور، از ابواب دخول آن اجتناب واجب.»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۲۱ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«واجب است بر تو که حقّ نعمت او بگزاری، مگر خود را از این ورطهٔ بلا برهانی و نیز نصرت مظلوم، و یاری او در بیان حجّت در حال مرگ و زندگانی، اهل مروّت فرض شناسد؛ چه، هرکه حجّت مرده پوشیده گرداند، روز قیامت حجّت خویش فراموش کند و از این نمت فصلی بر او دمید تا وی را در میانهٔ معرکه بازانداخت.»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۲۲ در عبارت زیر چند واژه با املای نادرست نوشته شده است؟

«گفت: جز جنگ و مقاومت روی نیست، که اگر کسی همهٔ عمر به صدق دل نماز گذارد، و از مال حلال صدقه دهد آن را چندان ثواب نباشد که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و حفظ نفس در جهاد گذارد. و اگر کسی را این فضیلت فراهم آید تا به حق‌گزاری و وفاداری شهرتی تمام نیابد و اخلاص او در حقّ دیگران آزموده نشود ثقت پادشاهان با هزم هرگز بدو مستحکم نگردد، که دون همّت قدر انعام و کرامت واجب نداند و به هر جانب که باران بیند پوستین بگرداند، و کافی خردمند جان دادن از این سمت کریه دوست‌تر دارد.»

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۲۳ واژه‌های مشخّص‌شده در همهٔ گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به‌جز ..... .

۱) آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت / آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
۲) مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش / کاو به تأیید نظر حل معمّا می‌کرد
۳) مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر / بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
۴) مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق / راه مستانه زد و چارهٔ مخموری کرد

۲۴ واژه‌های مشخّص‌شده در همهٔ گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به‌جز ..... .

۱) ای عروس هنر از بخت شکایت منما / حجلهٔ حسن بیارای که داماد آمد
۲) جنگ هفتاد و دو ملّت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
۳) حسب‌حالی ننوشتیّ و شد ایّامی چند / محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند؟
۴) نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری / حلقه اوراد ما مجلس افسانه شد

۲۵ واژه‌های مشخّص‌شده در همهٔ گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند، به‌جز ..... .

۱) حافظ نگشتی شیدای گیتی / گر می‌شنیدی پند ادیبان
۲) مرغ دل باز هوادار کمان‌ابرویی است / ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
۳) دل بیمار شد از دست، رفیقان! مددی / تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم
۴) از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل / کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۲۶ واژه‌های مشخّص‌شده در همهٔ گزینه‌ها «نقش قیدی» دارند، به‌جز ..... .

۱) ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟ / مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟
۲) به هواداری او ذرّه‌صفت رقص‌کنان / تا لب چشمهٔ خورشید درخشان بروم
۳) جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم / یعنی از اهل جهان پاک‌دلی بگزینم
۴) سرایی را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش / دل بی‌عشق، می‌گردد خراب آهسته‌آهسته

۲۷ قافیه در کدام گزینه «نقش قیدی» دارد؟

۱) مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت / گفت ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان
۲) پیر پیمانه‌کش من که روانش خوش باد / گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
۳) با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم / که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفنان؟
۴) کمتر از ذرّه نه‌ای پست مشو مهر بورز / تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان

قلمرو ادبی

۲۸ در کدام گزینه آرایهٔ «تشبیه» وجود ندارد؟

۱) درد عشق تو که جان می‌سوزدم / گر همه زهر است از جان خوش‌تر است
۲) سرو منی و از دل بستان خودت خوانم / درد منی و از جان درمان خودت خوانم
۳) ماه من! گفتی که جان ده، می‌دهم / عاشقم، آخر گرانی چون کنم؟!
۴) بی مه رخسار و شب زلف او / خاطرم از شمع شبستان گرفت

۲۹ در کدام گزینه آرایهٔ «تشبیه» به‌کار نرفته است؟

۱) چشم دل بگشا و در جان‌ها نگر / چون بیامد، چون شد و چون می‌رود
۲) این عشق آتشی‌ست که جان مرا بسوخت / داغی به دل نهاد و دلم زآن نشان گرفت
۳) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند / سپید روز به پاکی رخان تو ماند
۴) خورشید رخش نگر وگر نتوانی / آن زلف سیه نگر که همسایهٔ اوست

۳۰ در کدام گزینه آرایهٔ «تشخیص» وجود ندارد؟

۱) غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت / این شادی کسی که در این دوْر خرّم است
۲) دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟ / آیا چه جاست این که همه روزه با نم است؟
۳) عقل ندارد که ترک روی تو گوید / چشم نباشد کز آن جمال بگردد
۴) سلام من برسان ای صبا! به یار و بگو / که سعدی از سر عهد تو برنخاست هنوز

۳۱ در همهٔ گزینه‌ها آرایهٔ «تشخیص» به‌کار رفته است، به‌جز ..... .

۱) به سروقتم نمی‌آیی خزان گشتم نمی‌پرسی / بهشت من! بهار من! گل رعنای باغ من!
۲) نشان عهد و وفا نیست در تبسّم گل / بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است
۳) عشق آمد و بنشست به تخت دل ما / چون او بنشست عقل از آن‌جا برخاست
۴) سبزه‌ها می‌دمد و آب روان می‌آید / ابر چون دیدهٔ من گریه‌کنان می‌آید

۳۲ در کدام گزینه آرایهٔ «تشخیص» به‌کار نرفته است؟

۱) بر ما گذشت خوب و بد امّا تو روزگار / فکری به حال خود بکن این روزگار نیست
۲) ندانَد گر کسی راه گلستان را در این موسم / به گلشن از صدای خندهٔ گل می‌توان آمد
۳) ای عید من! ای بهار روحانی! / ای ماه من! ای نگار بی‌همتا!
۴) ابر و باران و من و یار سِتاده به وداع / من جدا گریه‌کنان، ابر جدا، یار جدا

۳۳ در همهٔ گزینه‌های زیر، به‌جز ..... آرایهٔ «کنایه» وجود دارد.

۱) دست هجر تو دهانم را دوخت / تا نگویم که مکن پرده‌دری
۲) رازهای سر به مهر سینهٔ میخانه را / از لب پیمانهٔ خاموش می‌باید شنید
۳) کجا عاقل در این کشتی نشیند؟ / که عاقل نیز آن دریا ببیند
۴) نخست از من به خوابی دل ربودی / به بیداری هزارم غم فزودی

۳۴ در کدام گزینه آرایهٔ «کنایه» وجود ندارد؟

۱) حلال گشت به چشم تو خون من گرچه / هنوز از دهنت بوی شیر می‌آید
۲) بی علم، دین همی چه طمع داری؟ / در هاون آب، خیره، چرا سایی؟!
۳) از تو آن روز که امّید وفایی دارم / تو در آن روز بکوشیّ و جفا بیش کنی
۴) گل اندک‌عمر و چندان باد در سر! / چگونه خنده ناید گلستان را؟!

۳۵ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» به‌کار رفته است؟ (زبان ۸۵)

۱) یا برو هم‌چون زنان رنگیّ و بویی پیش گیر / یا چو مردان اندرآی و گوی در میدان فکن
۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد؟ / درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن
۳) برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزن / رخ چو عیّاران نداری، جان چو نامردان مکن
۴) چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه / گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

۳۶ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» به‌کار نرفته است؟ (انسانی ۸۷)

۱) با من به سلام خشک، ای دوست! زبان تر کُن / تا از مژه هر ساعت لعلِ تَرَت افشانم
۲) ما گرچه مردِ تلخ شنیدن نه‌ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان / بوی گل باشد دلیل گلستان
۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم / بوی محبّت از نَفَسم می‌توان شنید

۳۷ در همهٔ بیت‌های زیر، به غیر از بیت ..... آرایهٔ «حس‌آمیزی» وجود دارد. (خارج ۸۶)

۱) از این شعر ترِ شیرین ز شاهنشه عجب دارم / که سر تا پای «حافظ» را چرا در زر نمی‌گیرد
۲) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین / بکشید سوی خانه، مَه خوب خوش‌لقا را
۳) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
۴) منگر بدین ضعیف تنم زآن که در سخن / زین چرخ پُرستاره فزون است اثر مرا

۳۸ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» مشهود نیست؟ (تجربی ۸۵)

۱) دولت فقر خدایا! به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
۲) صد میکده خون بیش کشیده‌ست لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده‌ست
۳) بی چشمهٔ نوشی نشود ناله گلوسوز / شیرین‌سخنی نی ز لب یار کشیده‌ست
۴) نشئهٔ دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

۳۹ در همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... آرایهٔ «حس‌آمیزی» به‌کار رفته است. (هنر ۸۵)

۱) آخر این نالهٔ سوزنده اثرها دارد / شب تاریک فروزنده سحرها دارد
۲) زآن لب که مژدهٔ نفسش آب زندگی‌ست / دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
۳) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست / که شمع هم دمِ مردن وصیّتی دارد
۴) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان‌اند / از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل

۴۰ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» مشهود نیست؟ (تجربی ۸۴)

۱) تلخ منشین شراب اگر داری / شور کم کن کباب اگر داری
۲) هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما
۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
۴) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست

۴۱ در همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... آرایهٔ «حس‌آمیزی» مشهود است. (هنر ۸۴)

۱) به زبان چرب ای جان! بنواز جانِ ما را / به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
۲) گر مکرّر سخن تلخ بگوید معشوق / عاشق آن نیست که این نکته مسلّم دارد
۳) دل در طلبِ خندهٔ شیرین تو خون شد / جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
۴) ز طبع خستهٔ من عذر خامشی مپذیر / سخن گره نگشاید چو طبع بسته بُوَد

۴۲ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» به‌کار نرفته است؟ (خارج ۸۴)

۱) آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم / بوی محبّت از نفسم می‌توان شنید
۲) چه شد که از همه جا بوی درد می‌آید؟ / ز هرکه می‌شنوم آه سرد می‌آید
۳) از جواب تلخ، گوشم چون دهان مار شد / من همان از ساده‌لوحی حلقه بر در می‌زنم
۴) تا رفتنش ببینم و گفتنْش بشنوم / از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

۴۳ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» وجود ندارد؟ (خارج ۸۳)

۱) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین / بکشید سوی خانه، مهِ خوب خوش‌لقا را
۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
۳) چون بر تو روشن است چه گویم ز حال دل؟ / گفتن چه احتیاج که شمع سحر چه شد؟
۴) بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید / از یار آشنا سخن آشنا شنید

۴۴ در همهٔ گزینه‌ها آرایهٔ «حس‌آمیزی» وجود دارد، به‌جز ..... .

۱) تا بشنوم ز خاک درش بوی او شبی / در خاک کوچه خوار بخواهم گریستن
۲) گر به سبک مدّعی رنگین نمی‌گویم سخن / رخ متاب از من که عاشق را زبانی دیگر است
۳) گریه‌های تلخ دارد خنده‌های شکّرین / گر دهد دامن به دستت گل ز استغنا مگیر
۴) اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی / یکی شرمنده از من، آن یک از جانان من بودی

۴۵ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» به‌کار نرفته است؟

۱) ای دهانت ز لب و لب ز دهان شیرین‌تر / خنده شیرین و سخن گفتن از آن شیرین‌تر
۲) این چه رنج است کز او راحت جان می‌یابم؟ / وین چه درد است کز او بوی دوا می‌شنوم؟
۳) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر / یادگاری که در این گنبد دوّار بماند
۴) عکس لب در جام می بنمای و آن‌گه خوش بنوش / شربت تلخ است آن را چاشنی از قند کن

۴۶ در کدام بیت آرایهٔ «حس‌آمیزی» وجود ندارد؟

۱) گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی / سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت
۲) بر لب من دوش ببوسید یار / ورنه چرا بامزه گفتارمی؟
۳) ز بیگانه و خویش و نزدیک و دور / بدان لعل شیرین برآورد شور
۴) ز حرف سرد دل ما چو غنچه بگشاید / چراغ ما به نسیم سحر شود روشن

۴۷ در بیت زیر، کدام واژه آرایهٔ «مجاز» را به وجود آورده است؟

«نیست کاری مختصر گر با حقیقت می‌روی / قصد خون خلق و مال و قصد ایمان کرده‌ای»

۱) کار ۲) ایمان ۳) قصد ۴) خون

۴۸ به کار گرفتن کدام واژه در بیت زیر آرایهٔ «مجاز» را پدید آورده است؟

«مست و خرابم تا ابد نی دل شناسم نی خرد / کاندر خرابات ازل نوشیده‌ام پیمانه‌ای»

۱) مست ۲) خرد ۳) خرابات ۴) پیمانه

۴۹ واژهٔ «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟ (خارج از کشور ۹۸)

۱) کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل برو / چه دهی وسوسه دیدم هنری نیست تو را
۲) عذری بنه اوّل که تو درویشیّ و او را / در مملکت حسن سرِ تاجوری بود
۳) مگر که سر بدهم ور نه من ز سر ننهم / امید وصل در این ره چو پای بنهادم
۴) مشک با حلقهٔ مویت سر سودا دارد / کج‌خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

۵۰ واژهٔ مشخّص‌شده در کدام گزینه «مجاز» نیست؟

۱) گر قصد خون ما کند آن ماه دل‌فروز / در پیش تیغ دوست رویم آستین‌فشان
۲) دست در حلقهٔ موی تو اگر نتوان کرد / بر در کعبهٔ کوی تو نهم روی نیاز
۳) در دل ای توبه‌شکن! قصد هلاکم داری / بر کمر تیغ به کف جام شراب آمده‌ای
۴) ز دستم گر برآید بر سر آنم که تا دستم / به دامانش رسد سر برنیارم از گریبانم

قلمرو فکری

۵۱ «الهی‌نامه» اثر کیست؟

۱) ناصرخسرو ۲) سعدی شیرازی ۳) عطّار نیشابوری ۴) مولوی

۵۲ کدام گزینه با بیت «الهی، فضلِ خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن» تناسب معنایی بیش‌تری دارد؟

۱) خوش می‌کند امّید وصال تو دلم را / این دولتم از لطف خدا دور نباشد
۲) ای کارساز جمله خلایق بگیر دست / شیرین‌تر از امید تو بر جان نبود و نیست
۳) امّید صلح اگرچه ندارد کسی ز تو / بگذار از برای خدا جای آشتی
۴) مقصود من از خدای باشد وصلت / امّید چنان شود که دل می‌خواهد

۵۳ مفهوم «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» با همهٔ ابیات، به‌استثنای بیت ..... تناسب دارد.

۱) آن دهان نیست که در وصف سخن‌دان آید / مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
۲) چون سخن در وصف این حالت رسید / هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن / که هر سه وصف زمانه‌ست «هست» و «باید» و «بود»
۴) وصف خوبیّ او چه دانم گفت؟ / هرچه گویم هزار چندین است

۵۴ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

«هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی»

۱) وصف تو را چنان‌که تویی چون کنم خیال؟ / کز هرچه در خیال من آید زیاده‌ای
۲) راحت روح و فتوح دل مشتاقان است / هر حدیثی که در او وصف و ثنای تو بوَد
۳) از وصف تو عاجز شده هر پاک‌ضمیری / وز نعت تو خیره شده هر چیره‌زبانی
۴) خواهم به جان که وصف تو گویم به صد زبان / چون بینمت که برتر از آنی، چه گویمت؟

۵۵ کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

۱) عقل از تو چه دریابد تا وصف تو اندیشد؟ / در عقل نمی‌گنجی در وصف نمی‌آیی
۲) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی
۳) وصف تو ز طبع من عجب نیست / چون دُر ز صدف، چو شکّر از نی
۴) هر کسی خود آن‌چه بتْوانست گفت / هم‌چنان وصف تو ماند اندر نهفت

۵۶ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» تناسب معنایی ندارد؟

۱) چون به جز تو در دو عالم نیست کس / در دو عالم کیست کاو همتای توست؟
۲) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
۳) ذات پاک تو که بیرون بود از دانش و وهم / کی نماید خردش درک به چشم ادراک؟!
۴) تو نه این باشی نه آن در ذات خویش / ای فزون از وهم‌ها وز بیش بیش!

۵۷ همهٔ گزینه‌های زیر، به‌جز گزینهٔ ..... با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» ارتباط مفهومی دارد.

۱) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر / ما هم‌چنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم
۲) عطّار وصف عشقت چون در عبارت آرَد؟ / زیرا که وصف عشقت اندر بیان نگنجد
۳) هرچه در وصف تو گویند، به نیکویی هست / عیبت آن است که هر روز به طبعی دگری
۴) آن نه رویی است که من وصف جمالش دانم / این حدیث از دگری پرس که من حیرانم

۵۸ مفهوم بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

۱) سر آورد و دست از عدم در وجود / در این جود بنهاد و در وی سجود
۲) درِ معرفت دیدهٔ آدمی‌ست / که بگشوده بر آسمان و زمی(= زمین)ست
۳) هرگز تو را چنان که تویی کس نشان نداد / پای گمان به حدّ یقینت نمی‌رسد
۴) نخست او ارادت به دل درنهاد / پس این بنده بر آستان سر نهاد

۵۹ همهٔ ابیات زیر به بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» اشاره دارند، به‌جز ..... .

۱) اگرچه جان ما می پی برد راه / ولکن کُنْهِ او را کی برد راه؟
۲) با تقاضای عقل و نفس و حواس / کی توان بود کردگارشناس؟
۳) هرچه را «هست» گفتیاز بن و بار / گفتی او را شریک، هُش می‌دار!
۴) نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

۶۰ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» تناسب معنایی دارد؟

۱) به پیشگاه قبول تو راه نیست مگر / رها کنی که بر این آستان همی‌گردم
۲) تو را برتر از حدّ خود راه نیست / که نقش از نگارنده آگاه نیست
۳) بیار باده که تا راه نیستی گیرم / من آزموده‌ام آخر، بقای من به فناست
۴) در وهم نیاید و صفَت نتوان کرد / آن شادی‌ها که از غمت می‌بینم

۶۱ کدام گزینه با بیت «چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رُخسار» تناسب معنایی ندارد؟

۱) چنان از روزن دل نور آن دلدار می‌تابد / که خورشید جمالش از در و دیوار می‌تابد
۲) بر او علم یک ذرّه پوشیده نیست / که پیدا و پنهان به نزدش یکی‌ست
۳) جمال یار می‌خواهی به ذرّات جهان بنگر / که هر ذرّه‌ست مرآتی (= آیینه‌ای) که از دیوار می‌تابد
۴) اندر دل هر ذرّه، خورشید جهان‌تابی‌ست / من تابش آن خورشید از روی تو می‌بینم

۶۲ کدام گزینه با بیت «چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رُخسار» تناسب معنایی ندارد؟

۱) این‌همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی‌ست که در جام افتاد
۲) به نزد آن که جانش در تجلّی‌ست / همه عالم کتاب حق تعالی‌ست
۳) هر دو عالم یک فروغ روی اوست / گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
۴) به‌سان ذرّه شیدا گشت جانم / ز تاب آفتاب روی دلبر

۶۳ کدام گزینه با بیت «چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رُخسار» تناسب معنایی ندارد؟

۱) به زیر پردهٔ هر ذرّه پنهان / جمال جان‌فزای روح جانان
۲) ای دفتر حُسن تو را فهرست خطّ و خال‌ها / تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها
۳) هر دو عالم چیست نزد عارفان؟ / ذرّهٔ گم‌گشته در صحرای دل
۴) اندر دل هر ذرّه خورشید جهان‌تابی‌ست / من تابش آن خورشید از روی تو می‌بینم

۶۴ در کدام گزینه به مفهوم بیت «چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رُخسار» اشاره شده است؟

۱) بهار آمد و گلزار نوربار شد / چمن ز عشق رخ یار لاله‌افشان شد
۲) ندا به ساقی سرمست گل‌عذار رسید / که طرف دشت چو رخسار سرخ مستان شد
۳) سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو / جمال یار ز گل‌برگ سبز تابان شد
۴) ز حال قلب جفادیده‌ام مپرس مپرس / چو ابر از غم دلدار اشک‌ریزان شد

۶۵ ابیات کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارند؟

الف) با بال شوق ذرّه به خورشید می‌رسد / پرواز دل به سوی خدا می‌برد مرا
ب) نشان ز آن یار هرجایی چه جویی؟ / دل هر ذرّه‌ای کاشانهٔ اوست
پ) ای گل بوستان‌سرا، از پس پرده‌ها درآ / بوی تو می‌کِشد مرا وقت سحر به بوستان
ت) چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رُخسار
ث) هر دل که هوای تو بر او سایه فکند / در ذرّه ببیند آفتاب رخ تو

۱) ب ـ ت ۲) الف ـ پ ۳) پ ـ ت ۴) الف ـ ث

۶۶ مفهوم بیت «به نام کردگارِ هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... متناسب است.

۱) مهیّاکنِ روزیِ مار و مور / اگرچند بی دست و پای اند و زور
۲) گل پیکرت را چهل بامداد / به دست خود از راه حکمت سرشت
۳) بدیعی که شخص آفرینند ز گل / روان را خرد بخشد و هوش و دل
۴) دو صد مهره بر یک‌دگر ساخته‌ست / که گل‌مهره‌ای چون تو پرداخته‌ست

۶۷ همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... با بیت زیر ارتباط معنایی دارند.

«تویی رزّاقِ هر پیدا و پنهان / تویی خلّاقِ هر دانا و نادان»

۱) ادیم زمین سفرهٔ عام اوست / بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
۲) پرورش‌آموز درون‌پروران / روزبرآرندهٔ روزی‌خوران
۳) گفت ای دارندهٔ دنیا و دین / چون نداری رزق کم‌تر آفرین
۴) ولیکن خداوند بالا پست / به عصیان در رزق بر کس نبست

۶۸ مفهوم ابیات زیر با کدام گزینه تناسب ندارد؟

«چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید / وان همه هنگامهٔ دریا بدید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»

۱) منی چون بپیوست با کردگار / شکست اندرآورد و برگشت کار
۲) «حجّت»، تو منی را ز سر خویش به در کن / بنگر به عقابی که منی کرد چه‌ها خاست
۳) دعوی مکن که برترم از دیگران به علم / چون کبر کردی از همه دونان فروتری
۴) کسی در آینه رویی بدین صفت بیند / کند هر آینه جور و جفا و کبر و منی

۶۹ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی ندارد؟

«چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید / وان همه هنگامهٔ دریا بدید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»

۱) کشتی گر از تکبّر سر بر افلاک / نشینی هم‌چو آتش زود بر خاک
۲) تواضع سر رفعت افرازدت / تکبّر به خاک اندر اندازدت
۳) تکبّر سربلندان را کند پست / تواضع زیردستان را زبردست
۴) سگ پی لقمه چو دم جنباند / عاقل آن را نه تواضع خواند

۷۰ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی دارد؟

«که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقّا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید»

۱) بی‌کسی کی خوار سازد زادهٔ اقبال را؟ / شهپر سیمرغ می‌گردد مگس‌ران زال را
۲) با تهی‌چشمان چه سازد نعمت روی زمین؟ / سیری از خرمن نباشد دیدهٔ غربال را
۳) می‌توان ز افتادگی بردن به ساق عرش راه / دولتِ پابوس روزی می‌شود خلخال را
۴) مار از نزدیکی گنج اژدهایی می‌شود / از برای جاه می‌جویند مردم مال را

۷۱ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی دارد؟

«بلندی از آن یافت کاو پست شد / درِ نیستی کوفت تا هست شد»

۱) گر در این بستان درختی سبز گردد بارور / سنگش اندازند تا عریان شود از برگ و بار
۲) مرو زنهار در بستان که گر خاری به نادانی / سرانگشت تو بخْراشد دلم در سینه بخْروشد
۳) دل از بیم گنه مخْراش و مخْروش / که دریاهای رحمت می‌زند جوش
۴) شبنم به آفتاب رسید از فروتنی / افتاده شو مگر تو هم از خاک برشوی

۷۲ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» تناسب معنایی دارد؟

۱) خواهی که تو را چو تاج بر سر دارند / دست همه گیر و خاک پای همه باش
۲) تا که خاک قدمش تاج من است / اگرم تاج دهی نستانم
۳) آن سروران که تاج سر خلق بوده‌اند / اکنون نظاره کن که همه خاک پا شدند
۴) دل به دست آر و هرچه خواهی کن / بی زر و زور پادشاهی کن

۷۳ مفهوم بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» از کدام گزینه دریافت می‌شود؟

۱) کند افتادگی چون خاک ره هر کس شعار خود / اگر با آسمان گردد طرف، پیروز می‌گردد
۲) اگر جان را حجاب تن ز پیش کار برخیزد / ز خواب هجر چشم دل به روی یار برخیزد
۳) ستاره‌ای که در این خاکدان بلندی یافت / که چون شرر ز جهان با صد اضطراب نرفت!
۴) اختر طالعم بلندی یافت / کارم از بخت زورمندی یافت

۷۴ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی ندارد؟

«غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است، هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش‌تر ندهد.»

۱) فرجام کار خویش نگه کن چو عاقلان / فرجام‌جوی روی ندارد به رود (= نوعی ساز) و جام
۲) تو درد و غم همی‌خوری و چشم خون تو / وین زآن بود که عاقبت کار ننگری
۳) گرچه تدبیر کرد عقل، افسوس / عاقبت دل به دام عشق افتاد
۴) طلب منصب فانی نکند صاحب عقل / عاقل آن است که اندیشه کند پایان را

۷۵ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

«غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است؛ هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش‌تر ندهد.»

۱) کار ما این بود کز خوبان نگه داریم دل / عاقبت ما را ز کار خویش غافل ساختند
۲) بر طاعت خود تکیه مکن چون به حقیقت / از عاقبت کار کسی را خبری نیست
۳) یکی به عاقبت کار خود نگر که نبست / سعادت ابدی عهد با زمانه‌ی تو
۴) کار هر دردِ دگر آسان است / آه از این درد که بی‌درمان است

۷۶ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

«غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است، هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش‌تر ندهد.»

۱) گفت چشم تنگ دنیادوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور
۲) ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد، نتوان بستن جوی
۳) هر شادی عالم که به ما روی نهد / چون بر سر کوی ما رسد غم گردد
۴) به نادانان چنان روزی رساند / که دانا اندر آن حیران بماند

۷۷ همهٔ گزینه‌ها با عبارت زیر تناسب معنایی دارد، به‌جز ..... .

«غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است، هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش‌تر ندهد.»

۱) همه کارها را سرانجام بین / چو بدخواه دانه نهد، دام بین
۲) نکردی پیش‌بینی اوّل کار / که تا آخر شدی در غم گرفتار
۳) ز ابتدای کار، آخر را ببین / تا نباشی تو پشیمان یوم دین
۴) چشم ابلیسانه را یکدم ببند / چند بینی صورت آخر؟ چند؟ چند؟

۷۸ کدام گزینه به مفهومی متفاوت اشاره دارد؟

۱) نگه کن سرانجام خود را ببین / چو کاری بیابی از این به، گزین
۲) مبین این که بختت فزون می‌شود / ببین تا سرانجام چون می‌شود؟
۳) بسی خون بایدت خوردن به ناکام / که تا در عاقبت بینی سرانجام
۴) هرکه در پایان کارش ننگرد / عاقبت روزی پشیمانی خورد

۷۹ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

«هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش‌تر ندهد، با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد.»

۱) باز عشق آمد و کار دل از او مشکل شد / هرچه تدبیر خرد بود همه باطل شد
۲) اگر به دام بلا مانده‌ای مشو نومید / بسا که فضل تو بازآردت به تخت شهی
۳) هرکه گشت از غرور و غفلت مست / نیکی آن جهان بداد ز دست
۴) دوست نباشد به حقیقت که او / دوست فراموش کند در بلا

فصل سوم

درس هفتم
در حقیقت عشق ـ شعرخوانی (صبح ستاره‌باران)

جریان درس هفتم از لابه‌لای سطرهای دو نوشتار عرفانی می‌گذرد و در پایان، بخش «شعرخوانی» غزلی عاشقانه را پیش رو می‌گذارد.

در حقیقت عشق

شهاب‌الدّین سهروردی در این درس، از مفاهیم «حُسن»، «جمال» و «کمال» سخن می‌گوید و جمال و کمال را ویژگی‌هایی خواستنی از سوی همه موجودات معرّفی می‌کند و از همین‌جا سخن را به «عشق» می‌کشاند. در ادامه، عشق را محبتی در حدّ نهایت خود برمی‌شمرد و سپس مراتبِ معرفت، محبّت و عشق را با هم مقایسه می‌کند.

سودای عشق

عین‌القضات همدانی در اثر خود با نام «تمهیدات» ترک وجود مادّی و پاک‌بازی را شرط عاشقی معرّفی می‌کند و زندگی حقیقی را در عشق‌ورزی می‌داند. نویسنده در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که در پایان گفتار خود آورده، با توصیف عشق خداوند به بنده و عشق بنده به خداوند، به بی‌اختیاری عاشق در این عشق اشاره می‌کند.

صبح ستاره‌باران

سروده‌ای‌ست عاشقانه از استاد دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی، متخلّص به «م. سرشک». دکتر شفیعی در این اثر ضمن اشاره به گدازندگی و دشواری تحمّل غم هجران، عشق را پدیده‌ای فراگیر و جاودانه برمی‌شمرد.

هنگام مطالعه و مرور درس هفتم، در قلمروهای سه‌گانهٔ تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

قلمرو زبانی

توجّه به واژگان مهمّ املایی در متن درس، بررسی نمونه‌هایی از جمله‌های اسنادی سه‌جزئی و چهارجزئی و معرّفی فعل‌های اسنادی که جمله‌های چهارجزئی می‌سازند.

قلمرو ادبی

معرّفی «پروانه» به عنوان نماد و بررسی چند نمونه از آن در ادبیّات، تحلیل نمونه‌هایی از آرایه‌های کنایه، تشبیه و سجع

قلمرو فکری

توجّه به مفاهیم مهمّی از قبیل «غلبه عشق بر عقل، ارزشمندی واسطه‌های رسیدن به خدا، توصیه به تحمّل دشواری‌های راه عشق، پاک‌بازی عاشقانه، و این که زندگی بدون عشق، بی‌معناست.»

ابیات و عبارات مهم

در حقیقت عشق

بدان که از جملهٔ نام‌های حُسن یکی «جمال» است و یکی «کمال» و هرچه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال‌اند، و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد: زیبادوستی و کمال‌طلبی در سرشت همه موجودات است.

پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالبِ حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند: زیبادوستی و کمال‌جویی در سرشت همه موجودات است.

به حُسن ــ که مطلوبِ همه است ــ دشوار می‌توان رسیدن: زیبادوستی و کمال‌طلبی در سرشت همه موجودات است. / دشواری دست‌یابی به حُسن

وصول به حُسن ممکن نشود؛ الّا به واسطهٔ عشق: عشق کلید رسیدن به حسن است.

عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید: هر کسی استعداد و توانایی درک عشق را ندارد.

محبّت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. و عشق خاص‌تر از محبّت است؛ زیرا که همه عشقی محبّت باشد امّا همه محبّتی عشق نباشد: برتری عشق بر محبت

محبّت خاص‌تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبّتی معرفت باشد، امّا همه معرفتی محبّت نباشد: برتری محبت بر معرفت

اوّل پایه، معرفت است و دوم پایه، محبّت و سیّم پایه، عشق. و به عالَمِ عشق ــ که بالای همه است ــ نتوان رسیدن، تا از معرفت و محبّت دو پایهٔ نردبان نسازد: توصیف مراتب کمال تا رسیدن به عشق / عشق بالاترین درجه است.

سودای عشق

در عشق قدم نهادن، کسی را مسلّم شود که با خود نباشد و ترکِ خود بکند و خود را ایثارِ عشق کند: جان‌فشانی عاشق حقیقی در راه عشق / برای رسیدن به خدا باید از وجود مادّی برید.

عشق آتش است. هرجا که باشد جز او، رخت دیگری ننهد، هرجا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند: ویرانگری و گدازندگی عشق / تقابل عشق و تعلّقات مادّی

در عشق کسی قدم نهد کِش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست: پاک‌بازی عاشق

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هرچه به واسطهٔ آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیکِ طالبان: ضرورت نزدیکی به خداوند

عشق، بنده را به خدا برساند. پس عشق از بهرِ این معنی فرضِ راه آمد: وسیله و لازمه رسیدن بنده به خداوند، عشق است.

کارِ طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد: تقابل عشق و تعلّقات مادّی / بی‌تعلّقی عاشق حقیقی

وجود عاشق از عشق است، بی عشق چگونه زندگانی کند؟: هستی عاشق با عشق سرشته شده است. / عشق مایه زندگی‌ست.

حیات از عشق می‌شناس، و مَمات بی عشق میاب: کسی که از عشق بی‌بهره باشد مرده است./ عشق به وجود عاشق زندگی می‌بخشد.

سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد، و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید: ارزشمندی عشق / تقابل عشق و عقل

هرکه عاشق نیست، خودبین و پرکین باشد، و خودرای بود. عاشقی بی‌خودی و بی‌رایی باشد: تقابل عشق و خودبینی / توام بودن عشق و از خود بی‌خودی / تسلیم عاشقانه

در عالم پیر، هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است: ارزشمندی عشق / تقابل عشق و عقل

ای عزیز، پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی‌آتش قرار ندارد، و در آتش وجود ندارد تا آن‌گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند؛ چون به آتش رسد، خود را بر میان زند: از خود بی‌خودی و جان‌فشانی عاشقانه / تقابل عشق و آسایش

خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است: از خود بی‌خودی و جان‌فشانی عاشقانه /گدازندگی عشق

«اذا أَحَبَّ اللّهَ عَبداً عَشِقَهُ و عَشِقَ عَلَیهِ فَیَقُولُ عَبدی أَنْتَ عاشِقی و مُحِبّی، و أَنَا عاشِقٌ لَکَ و مُحِبٌّ لَکَ اِن أَرَدْتَ أَوْلَم تُرِدْ»: ضرورت تسلیم بودن در راه عشق / بی‌اختیار بودن عاشق

گفت: او بندهٔ خود را عاشقِ خود کند، آن‌گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و مُحبِّ مایی، و ما معشوق و حبیبِ توایم [چه بخواهی و چه نخواهی]: ضرورت تسلیم بودن در راه عشق/ بی‌اختیار بودن عاشق.

بیم آن است کز غم عشقت / سر برآرد دلم به شیدایی: شورانگیزی عشق / تقابل عشق و عقل

ببین آخر که آن پروانه خوش/ چگونه می زند خود را به آتش: پاک‌بازی عاشق

چو از شمعی رسد پروانه را نور / درآید پرزنان پروانه از دور: شوق وصال

درد هر کس را ببینی در حقیقت چاره دارد / من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم: درمان‌ناپذیری درد عشق

عشق، آزادی است: عشق موجب رهایی از وجود مادّی است.

صبر بر داغِ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست: صبر کلید کام‌یابی است. / هرکسی لیاقت درک عشق را ندارد.

من که هر آن‌چه داشتم اوّل ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو: پاک‌بازی عاشقانه / ترک دل‌بستگی‌ها، لازمه وصال است.

بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است / یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است: زندگی واقعی در عشق ورزیدن است.

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را / در رگ جان هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست: شرط وصال تحمّل دشواری‌های راه عشق است.

صبح ستاره باران

بازآ که در هوایت خاموشی جنونم / فریادها برانگیخت از سنگِ کوه‌ساران: گدازندگی و دشواری هجران

ای جویبارِ جاری! زین سایه برگ مگریز / کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران: توجه به غنیمت شمردن فرصت

گفتی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: / «بیرون نمی توان کرد حتّی به روزگاران»: ترک عشق، ناممکن است.

پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوارِ زندگی را زین گونه یادگاران: فراگیری عشق

وین نغمهٔ محبّت، بعد از من و تو مانَد / تا در زمانه باقی‌ست آوازِ باد و باران: جاودانگی عشق

معنی واژه

واژه نامه

بزم: محفل، ضیافت

جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی

جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند

بی‌خودی: بی‌هوشی، حالت از خود رَستگی و به معشوق پیوستن

حُسن: نیکویی، زیبایی

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آن‌چه از مقولهٔ روح و جان باشد.

سامان: درخور، میسّر، امکان

سودا: ① خیال، دیوانگی ② معامله
شیدایی: دیوانگی
فرض: لازم، ضروری، آن‌چه خداوند بر بندگانش واجب کرده است.
کمال: کامل بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب
محب: دوستدار، یار، عاشق
ممات: مرگ، مُردن
نغمه: نوا، ترانه، سرود

متن درس

وصول: رسیدن، ورود
مأوا: جایگاه، پناهگاه
غایت: پایان، نهایت
معرفت: شناختن
مسلّم شدن: قطعی شدن، ثابت شدن
بی‌رایی: سست‌رایی، بی‌عقلی
برنا: جوان
حبیب: یار، دوست، معشوق، محبوب
تمهیدات: بند و بست‌ها و ترتیب‌ها
ناگزیر: ناچار
داغ: سوگ
لایق: شایسته
صحبت: هم‌نشینی
جنون: دیوانگی، تباه گشتن عقل؛ در درس به معنیِ عشق
واسطه: میانجی

املا

واژگان هم‌آوا و متشابه

فرض (واجب) ~ **فرز** (چابک)
حیات (زندگی) ~ **حیاط** (محوطه جلوی خانه)

واژگان تک املا

واسطه (میانجی) ⟵ وسایط
غایت (پایان) ⟵ غایی
لایق (شایسته) ⟵ لیاقت
ناگزیر (ناچار)
تمهیدات (ترتیب‌ها)
مأوا (جایگاه)
نغمه (آواز خوش)

زبان فارسی

① جمله های سه‌جزئی با مسند (نهاد+ مسند+ فعل)

جمله‌هایی هستند که علاوه بر نهاد و فعل، به مسند هم نیاز دارند. مانند: این داستان خواندنی است.

فعل‌های اسنادی جمله سه‌جزئی با مسند می‌سازند: است، بود، شد، گشت، گردید، باشد، شود و معادل‌هایشان

نکته اسنادیِ مخفّف (کوتاه شده)

از شکل مخفّف (کوتاه شده) فعل اسنادیِ «است» غافل نشویم! «است» برخلاف دیگر فعل‌های اسنادی، صرفِ سالمی ندارد، یعنی به‌صورت «استم، استی، ...» صرف نمی‌شود، بلکه امروز، ترجیح می‌دهیم صیغه‌های مخفّف (کوتاه‌شده) آن را به‌کار ببریم:

م (= استم) یم (= استیم) ی (= استی) ید (= استید) است ند (= استند)

نکته مسند با ظاهرِ متمّمی

گونه‌ای از مسند وجود دارد که شامل یک حرف اضافه و اسمِ همراه آن است. چنین مسندی، در واقع، مسند با قیافه متمّم است و به بیان دیگر «متمّم در جایگاه مسند» نام گرفته. می‌دانیم مسند هم ـ مانند هر نقش دیگری ـ با فعل شناخته می‌شود. فعلِ اسنادی مسند می‌خواهد و این مسند بلافاصله پیش از فعل قرار دارد؛ هر شکلی که می‌خواهد داشته باشد؛ از جمله این که ظاهرِ متمّمی داشته باشد. این‌ها را مقایسه کن:

امیر دوست من است. (مسند)
امیر از دوستان است. (مسند (متمّم در جایگاه مسند))

در نمونه‌های بالا فعلِ اسنادیِ «است» مشخّص می‌کند که پیش از آن، هرچه بیاید، مسند است و بودن یا نبودن حرف اضافه اهمّیّتی ندارد.

نکته اسنادی به معنیِ اسنادی

هر فعل، باید مفهومی را که از آن انتظار می‌رود برساند. فعل اسنادی باید مفهوم اسنادی داشته باشد، در غیر این‌صورت، اسنادی نیست؛ بنابراین، فعل غیراسنادی با ظاهر اسنادی غیراسنادی‌ست و به عکس، فعل اسنادی با ظاهر غیراسنادی، اسنادی‌ست؛ مثلاً «شد» به معنیِ «رفت» و «است» به معنیِ «وجود دارد» و «بود»

به معنی «وجود داشت» و «گشت» و «گردید» به معنیِ «چرخید» یا «گشت و گذار کرد» یا «جست‌وجو کرد» اسنادی نیستند؛ تنها ظاهرشان شبیه به فعل‌های اسنادی‌ست؛ وگرنه معنیِ اسنادی نمی‌دهند و با فعل‌های اسنادی هم، جایگزین نمی‌شوند.

به عکس، فعلی که ظاهر غیراسنادی داشته باشد، امّا معنی اسنادی بدهد، اسنادی به‌شمار می‌آید مانند «آمدن» به معنیِ «شدن»: از درمان درد عشق عاجز آمدم. (شدم)

۲ جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل)

افعال این جمله ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: شامل فعل‌های «گرداند، کرد، نمود، ساخت» می‌شود. این‌ها در واقع همان فعل‌های جمله‌های سه‌جزئی با مسند هستند که به سبب گذرا شدن، به یک جزء دیگر نیز (مفعول) نیاز پیدا کرده‌اند.

علی خسته شد ⟵ کار علی را خسته گرداند / کرد / نمود / ساخت.
نهاد مسند فعل — نهاد مفعول مسند فعل

گروه دوم: فعل‌های این گروه شامل چند مصدر «پنداشتن، انگاشتن، فرض کردن، به شمار آوردن، به حساب آوردن، نامیدن، نام نهادن ، صدا زدن، گفتن، خواندن، دانستن، دیدن، یافتن و...» می‌شود.

این نمونه را ببین:

نمونه اهل محل او را امانتدار می‌پنداشتند / می‌دانستند / به شمار می‌آوردند / ...

نکته برخی از فعل‌های یاد شده به معانی دیگر هم به کار می‌روند که در آن صورت دیگر فعل اسنادی نیستند؛ فعل‌های: «دیدن، یافتن، خواندن، دانستن» از این گونه‌اند. برای تشخیص اسنادی بودن یا نبودن این فعل‌ها، کافی‌ست آن‌ها را با فعل‌های دیگر این گروه جایگزین کنیم.

اسنادی	غیراسنادی
او را دانا یافتم (پنداشتم)	او را در خانه یافتم. (پیدا کردم)
او را دانا دیدم. (پنداشتم)	او را در خانه دیدم. (مشاهده کردم)
آن‌ها او را پهلوان می‌خوانند. (می‌پندارند)	آنها آواز می‌خوانند. (سر می‌دهند)
حافظ خود را رند می‌داند. (می‌پندارد)	او تمام جزئیات درس را می‌داند. (بلد است)

۳ جمله‌های چهارجزئی با متمّم و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل):

فعل چهارجزئی گذرا به متمّم و مسند باید یک فعل اسنادی باشد که حرف اضافه اختصاصی هم داشته باشد. از میان فعل‌های چهارجزئی که یک جزء آن‌ها مسند باشد (فعل‌های نام‌برده در بالا) فقط فعل «گفتن» چنین وضعیّتی دارد. «گفتن» تنها فعلِ گذرا به متمّم و مسند است و هیچ معادل و جایگزینی هم ندارد:

اهالی محل به او پهلوان می‌گفتند.

آرایه‌های ادبی

در این درس به آرایه‌هایی مانند «سجع، کنایه و تشبیه» توجّه کن!

یادآوری

۱ **تشبیه:** ادّعای همانندی دو چیز در یک یا چند ویژگی مشترک

نمونه چشم او در آبی بودن همانند آسمان است.

ارکان: تشبیه از چهار رکن (پایه) تشکیل می‌شود:

۱ **مشبّه:** رکنی که می‌خواهیم آن را تشبیه کنیم. ⟵ چشم

۲ **مشبّه‌به:** رکنی که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم. ⟵ آسمان

۳ **وجه‌شبه:** ویژگی مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به ⟵ آبی بودن

۴ **ادات تشبیه:** واژه‌ای که مفهوم مشابهت را می‌رساند. ⟵ همانند

نمونه‌ها

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم — ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

از بس که کوته است و سیه زلف یار من — گویی که روز من بود و روزگار من

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست — کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر

تشبیه فشرده: تشبیهی که «ادات» و «وجه شبه» آن حذف شود و دو گونه است:

الف **تشبیه فشرده غیرترکیبی (اِسنادی):** که در آن «مشبّه‌به» به «مشبّه» اسناد (نسبت) داده می‌شود؛ مانند: چشم او آسمان است.

نمونه‌ها

روی تو آتشی‌ست که زلف است دود او / شیری‌ست غمزه تو که دل‌هاست بیشه‌اش
تو همه ماهی و خورشیدی و ابرّ و نسیم / من خزان‌دیده و پژمرده گلی در چمنم

ب **تشبیه فشرده اضافی:** که به «اضافه تشبیهی» معروف است و در آن، یکی از طرفین تشبیه با کسره به دیگری اضافه می‌شود؛ مانند: آسمان چشم

نمونه‌ها

دوش رفتم به کوی باده‌فروش / زآتش عشق، دل به جوش و خروش
نام یاقوت لبت بر خاتم دل کنده‌ام / اسم اعظم را نوشتم بر نگین تازه‌ای

۲ **کنایه:** به‌کار بردن ترکیب یا عبارتی که دو معنی دارد: یکی معنای لفظی و ظاهری که مورد نظر نیست و دیگر، معنای باطنی که منظور گوینده است.

نمونه‌ها		بررسی کنایه
تار و پود هستی‌ام بر باد رفت امّا نرفت	عاشقی‌ها از دلم دیوانگی‌ها از سرم	بر باد رفتن: کنایه از نابود شدن
از دو عالم دست کوته کن چو سرو آزاده‌وار	کآن که کوته‌دست باشد در جهان سرور شود	دست کوتاه کردن و کوته‌دست بودن: کنایه از ترک تعلّق و دل‌بستگی
گل اندک‌عمر و چندان باد در سر	چگونه خنده ناید گلستان را؟	باد در سر داشتن: کنایه از مغرور بودن
ای که به تشویش ما دست برآورده‌ای	تیغ چرا می‌کشی؟ ما سپر انداختیم	دست برآوردن: کنایه از اقدام کردن سپر انداختن: کنایه از تسلیم شدن
زآن دست شستم از خود تا دست من تو گیری	زآن چون خیال گشتم تا در دلم گذاری	دست شستن: کنایه از قطع علاقه کردن دست گرفتن: کنایه از یاری رساندن

۳ **سجع:** در لغت به معنای «آواز کبوتر» است، و در اصطلاح «هماهنگی دو واژه در حروف پایانی، وزن یا هر دو مورد» است.

اگر هماهنگی کلمات سجع در وزن باشد، «سجع متوازن» نامیده می‌شود؛ مثل: عمر و مال، اگر در حروف پایانی (قافیه) باشد، «سجع‌مطرّف» نامیده می‌شود؛ مثل: «آید و نماید»، ولی اگر از هر دو نظر کلمات سجع هماهنگ باشند، «سجع متوازی» نامیده می‌شوند؛ مثل: سال و مال

نکته ۱ سجع در پایان جمله ها قرار می‌گیرد و واژه‌های هم‌آهنگ پیش از آن‌ها را نباید سجع به شمار بیاوریم.

۲ یادگیری نام انواع سجع برای داوطلبان رشته های غیر انسانی ضروری نیست.

تاریخ ادبیات

تمهیدات (منثور / غنایی): عین‌القضات
فی حقیقة العشق (منثور / غنایی): شهاب‌الدّین سهروردی
مثل درخت در شب باران (منظوم): محمّدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

قلمرو زبانی

۲۱۴۹ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«شیدایی:دیوانگی / بزم: ضیافت / نغمه: ترانه / بی‌رایی: یاری نکردن / حبیب: معشوق / صحبت: هم‌نشینی / غایت: نادرست / مسلّم شدن: قطعی شدن»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱۵۰ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«حسن: نیکویی / مأوا: ساکن / مَمات: فناپذیر / ناگزیر: ناچار / بزم : محفل / برنا: جوان / فرض: ضروری / سامان: درخور»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱۵۱ معنی واژه ی «فرض» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) پس غزا زین فرض شد بر مؤمنان / تا ستانند از کف مجنون سنان
۲) خدمت تو چو نماز است مرا واجب و فرض / به خدایی که جز او را نتوان برد نماز
۳) جستم از خواب ، در اندیشه که تعبیرش چیست / تا کنم فرض که اینک ثمری داده مرا
۴) طاعات و مراعات تو را فرض شناسم / جان و دل و دین وقف مراعات تو دارم

۲۱۵۲ معنی واژه ی «فرض» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) کعبه را یک بار حج فرض است و حضرت کعبه‌وار / حجّ ما هر هفته عمدا برنتابد بیش از این
۲) در هر یک جزو فرض کن بسیاری / تا در دلِ خود عالمِ کل یابی باز
۳) نرگسش گوید که فرض عین باشد قتل تو / جان به رشوت می‌دهم گر این تفضل می‌کند
۴) سرو سهی که هست شب و روز در قیام / چون قامتت بدید بر او فرض شد نماز

۲۱۵۳ معنی واژه «سودا» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) در غمزهٔ جادوی او نیرنگ رنگارنگ بین / در طبع خاقانی کنون سودای گوناگون نگر
۲) ندارم سر تاج و سودای تخت / که ترسم شبیخون درآید به بخت
۳) سودای آب حیوان بیم زیان ندارد / از می‌فروش می را با جان خرید باید
۴) علم بهر کمال باید خواند / نه به سودای مال باید خواند

۲۱۵۴ معنی واژه «سودا» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) غرق دریا تشنه می‌میرم مدام / این چه سودایی است این سودا خوش است
۲) یکی را خری در گل افتاده بود / ز سوداش خون در دل افتاده بود
۳) سلطان و فکر لشکر و سودای تاج و گنج / درویش و امن خاطر و کنج قلندری
۴) هرکه دل از دست داد و عشوه دنیا خرید / یوسف خود را به سیم قلب سودا کرد و رفت

۲۱۵۵ معنی واژه «داغ» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) دل شیرین به درد آمد ز داغش / که مرغی نازنین گم شد ز باغش
۲) حیف است دو داغ چون منی را / یک شعله بس است خرمنی را
۳) ای خضر غیر داغ عزیزان و دوستان / حاصل تو را ز زندگی جاودانه چیست
۴) هنوز از عشقبازی سخت داغ است / هنوزش شور شیرین در دماغ است

۲۱۵۶ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

۱) خدمت تو چو نماز است مرا واجب و فرض / به خدایی که جز او را نتوان برد نماز
۲) از نماز نور آن دریای راز / فرض شد بر جمله امّت نماز
۳) به میدان خویش اندر اسپ سخن را / اگر فرض و چابک سواری بگردان
۴) کعبه را یک بار حجّ فرض است و حضرت کعبه‌وار / حج ما هر هفته عمدا برنتابد بیش از این

۲۱۵۷ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

۱) به حیات خودم امّید نمی‌ماند هیچ / چون به حال خود و انصاف شما می‌نگرم
۲) درد دل دوستان گر تو پسندی رواست / هرچه مراد شماست غایت مقصود ماست
۳) لطافت حرکات فلک به گاه سماع / طراوت نقمات ملک به گاه ندا
۴) مرا اندازه تمهید عذر آن کجا باشد / ولیکن چون کنم لنگی همی‌پویم به رهواری

۲۱۵۸ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

۱) آسمان در طلب واسطه عقد نجوم / روی در رای تو آورده که وی شاهد وی
۲) کسی از هفت بام چرخ بگذشت / که باغ هشت در مأوا ندارد
۳) من جمع کرده هیزم افعال بد بسی / وآنگه گذر بر آتش قهر تو ناگذیر
۴) سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن / سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست

۲۱۵۹ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«و خردمند چون عنان اختیار به دست آورد و آثار غرض‌ورزی روزگار مکّار زایل گردانید، در مفارقت دشمن مسارعت فرز شناسد و لحظه‌ای تأخیر و توقّف و تردّد جایز نشمرد؛ هرچند از جانب خویش سراسر ثبات و وقار مشاهده کند، از جانب خصم آن در وهم نیارد، و هرآینه از وی دوری گزیند.»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۲۱۶۰ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«هیچ ابهامی در کار نیست. کشف حقیقت گردش زمین، آغاز عصر جدیدی است. گرچه در سپیده‌دم این عصر هنوز گالیله نمی‌تواند طلب شیرفروش را بدهد. همین اجبار معیشت او را ناگذیر می‌کند برای چندرغاز توی کلّه هر زبان‌نفهمی فروکند که دو خطّ موازی در بی‌نهایت به هم می‌رسند.»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۲۱۶۱ واژه‌های مشخّص‌شده در همهٔ گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند؛ به‌جز ..... .

۱) حافظ نگشتی شیدای گیتی / گر می‌شنیدی پند ادیبان
۲) مرغ دل باز هوادار کمان‌ابرویی است / ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
۳) دل بیمار شد از دست رفیقان مددی / تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم
۴) از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل / کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۲۱۶۲ نقش دستوری نخستین واژه کدام گزینه متفاوت است؟

۱) صورت حال من از زلف دلاویز بپرس / گر تو را از من دل‌سوخته باور نشود
۲) مطیع امر تو ام، گر دلم بخواهی سوخت / اسیر حکمِ تو ام، گر تنم بخواهی خست
۳) خانه سودا ویران کن و آسان بنشین / حامل عاقل با زیره به کرمان نشود
۴) راز مشک سر زلفت در دل / می‌نهفتم ز سخن بو آمد

۲۱۶۳ نقش واژهٔ «آهسته» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) خدا را ساربان آهسته می‌ران / که من واماندهٔ این قافله‌ستم
۲) دایره‌کردار میان‌بسته باش / در فلکی با فلک آهسته باش
۳) شبان آهسته می‌نالم مگر دردم نهان ماند / به گوش هرکه در عالم رسید آواز پنهانم
۴) ای ساربان آهسته ران کآرام جانم می‌رود / وان دل که با خود داشتم با دل‌ستانم می‌رود

۲۱۶۴ نقش واژهٔ «خندان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) دهن غنچهٔ سیراب چو خندان می‌شد / یاد آن پستهٔ چون تنگ شکر می‌کردم
۲) تو شمع انجمنی یک‌زبان و یک‌دل شو / خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش
۳) چندان چو صبا بر تو گمارم دم همّت / کز غنچه چو گل خرّم و خندان به درآیی
۴) گر چو شمعش پیش میرم بر غمم خندان شود / ور برنجم خاطر نازک برنجاند ز من

۲۱۶۵ نقش واژهٔ «خندان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) گویدت خندان کای مولای من / در دل او بابلی پر سحر و فن
۲) ای قهر بی‌دندان شده وی لطف صدچندان شده / جان و جهان خندان شده چون داد جان‌ها را ظفر
۳) چو عجوزه گشت گریان شه روزه گشت خندان / دل نور گشت فربه تن موم گشت لاغر
۴) تا زمین و آسمان خندان شود / عقل و روح و دیده صدچندان شود

۲۱۶۶ نقش واژهٔ «زیبا» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) سخن گر از دل دانا نخاست، زیبا نیست / گرش قوافی مطبوع و لفظ‌ها زیباست
۲) سخت زیبا می‌روی یک‌بارگی / در تو حیران می‌شود نظّارگی
۳) زندان تو آمد پسرا این تن و زندان / زیبا نشود گرچه بپوشیش به دیبا
۴) کی برست این گل خندان و چنین زیبا شد؟ / آخر این غورهٔ نوخاسته چون حلوا شد؟

۲۱۶۷ نقش واژهٔ «پیوسته» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) یکی ویژه خلعت بدو داد و گفت / که پیوسته نیکی کند در نهفت
۲) بیار آن کمانی که تور دلیر / بدو جست پیوسته پیکار شیر
۳) راسخان در تاب انوار خدا / نی به هم پیوسته نی از هم جدا
۴) وگر غم همه عالم نهند بر دل من / چه غم خورم که تو پیوسته غم‌گسار منی

۲۱۶۸ نقش واژهٔ «گریان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) دل‌خسته و محرومم و پی‌خسته و گمراه / گریان به دم صبحم و نالان به سحرگاه
۲) بگفت این و بنشست گریان به درد / پر از خون دل و چشم پر آب زرد
۳) تو گریانی جهان خندان موافق کی شود با تو؟ / جهان بر تو همی‌خندد چرایی تو بر او گریان؟
۴) ای خنک چشمی که او گریان اوست / ای همایون دل که او بریان اوست

۲۱۶۹ نقش واژهٔ «شتابان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) تا شتابان در ضلالت می‌شدم / هر دم از مطلب جداتر می‌بُدم
۲) ز نیکی‌ها گریزانی سوی بدها شتابانی / چرا با صورت مردم گرفتی سیرت دیوان؟
۳) همی‌رفتم شتابان در بیابان / همی‌کردم به یک منزل دو منزل
۴) برون راندم سوی صحرا شتابان / گرفته رقص در کوه و بیابان

۲۱۷۰ در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» وجود دارد؛ به‌جز ..... .

۱) تا ورق برگشت، محضرها به خون ما نوشت / چون قلم آن را که با خود یک‌زبان پنداشتیم
۲) نقش چین باید ز سینه محو کرد / صورت مهر و وفا بنگاشتن
۳) تا تو را جاهل شمارد عقل سودت کی کند؟ / مذهب سلمان و صدق و زهد بوذر داشتن
۴) این همه دیدیم و بشنیدیم ما / یک نفس از خود نگردیدیم ما

۲۱۷۱ در همه بیت‌ها «نقش مسندی» وجود دارد؛ به‌جز ..... .

۱) نی‌ام چون خاکیان آلوده گرد کدورت‌ها / صفای چشمه مهتاب دارد جان پاک ما
۲) هر چیز که جُست مردِ جوینده بسی / چون آن‌جا شد همه تمام آن‌جا یافت
۳) حقیر تا نشماری تو آب چشم فقیر / که قطره قطره باران چو با هم آمد جوست
۴) تا ز کار خلق آزاد آمدم / در میان صد بلا شاد آمدم

۲۱۷۲ در همهٔ مصراع‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؛ به‌جز ..... . (تجربی ۹۸)

۱) درون فروماندگان شاد کن / ۲) خداوند زر برکند چشم دیو
۳) کرم خوانده‌ام سیرت سروران / ۴) مژگان تو دل را هدف تیر ستم ساخت

۲۱۷۳ در کدام مصراع «نهاد + مفعول + مسند + فعل» یافت می‌شود؟ (خارج از کشور ۹۸)

۱) بساز با من رنجور ناتوان ای یار / ۲) به ناز گر بخرامی جهان خراب کنی
۳) به کام دل نرسیدیم و جان به حلق رسید / ۴) آب حیات من است خاک سر کوی دوست

۲۱۷۴ الگوی (نهاد + مفعول + مسند + فعل) در کدام بیت، یافت می‌شود؟ (انسانی ۹۸)

۱) بدین دو دیدهٔ حیران من هزار افسوس / که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم
۲) دامن دوست به‌دست آر و ز دشمن بگسل / مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان
۳) دیدن روی تو را دیدهٔ جان‌بین باید / وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است
۴) راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک / بر زبان بود مرا آن‌چه تو را در دل بود

۲۱۷۵ تعداد مسند در کدام ابیات، یکسان است؟ (تجربی ۹۸)

الف) در عالم زیبایی تو خواجهٔ معروفی / در گوشهٔ تنهایی من بندهٔ گمنامم
ب) ساقی از این مقام شد صبح نشاط، شام شد / خواب خوشم حرام شد بادهٔ خوش گوار هم
ج) در سرم هست که خاک کف پای تو شوم / من بر اینم مگرم بخت موافق نشود
د) با وجود تو نمانده است امیدی ما را / که رخ خوب تو دیباچهٔ هر امید است

۱) الف، د ۲) الف، ج ۳) ب، ج ۴) ب، د

۲۱۷۶ نقش واژه‌های مشخّص‌شده در بیت زیر، به‌ترتیب، کدام است؟ (ریاضی ۹۸)

«راز همه کرد افشا، ننموده رخ زیبا / هم پرده درش بنگر هم پرده نشینش بین»

۱) قید، نهاد، مضاف‌الیه، مسند / ۲) بدل، مفعول، مضاف‌الیه، مسند
۳) مضاف‌الیه، مسند، مفعول، مسند / ۴) مضاف‌الیه، مفعول، مفعول، نهاد

۲۱۷۷ اگر نقش واژه‌های قافیه: متمّمی، مفعولی، مسندی و اضافی باشد، ترتیبِ ابیات در کدام گزینه درست است؟ (زبان ۹۸)

الف) در لباس دشمنی کردند با ما دوستی / شور چشمانی که داغ ما نمکدان ساختند

ب) گریهٔ زندانی افلاک از هم نگسلد / وای بر شمعی که بهرِ نُه‌شبستان ساختند

ج) غافلند از دستگاه مور قانع زیر خاک / تنگ چشمانی که با ملک سلیمان ساختند

د) وه چه صیادی که از سهم تو شیران جهان / هم ز پهلوی نزار خود نیستان ساختند

۱) ب، د، الف، ج ۲) د، ج، الف، ب ۳) ب، الف، ج، د ۴) الف، د، ب، ج

۲۱۷۸ نقش واژه‌های مشخّص شده در بیت زیر به‌ترتیب، کدام است؟ (تجربی ۹۹)

«من به غیر از تو کسی یار نگیرم آری / همّت آن است که الّا تو نگیرد یاری»

۱) نهاد ـ مفعول ـ قید ـ نهاد ۲) مفعول ـ مسند ـ قید ـ متمّم

۳) مفعول ـ بدل ـ شبه‌جمله ـ متمّم ۴) بدل ـ مفعول ـ شبه‌جمله ـ نهاد

۲۱۷۹ در بیت زیر نقش واژه‌های مشخّص شده به‌ترتیب، کدام است؟ (انسانی ۹۹)

«گریهٔ تلخ است چون گل حاصلش از زندگی / عمر خود هرکس که صرف شادمانی کرده است»

۱) مسند ـ نهاد ـ مفعول ـ نهاد ۲) نهاد ـ متمّم ـ نهاد ـ مسند

۳) مسند ـ متمّم ـ مفعول ـ نهاد ۴) مسند ـ نهاد ـ مضاف‌الیه ـ بدل

۲۱۸۰ در عبارت زیر، نقش واژه‌های مشخّص‌شده به ترتیب کدام است؟ (هنر ۹۹)

«گفت: خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»

۱) نهاد ـ نهاد ـ متمّم ـ مسند ۲) نهاد ـ مسند ـ مسند ـ متمّم

۳) مسند ـ نهاد ـ مسند ـ متمّم ۴) مسند ـ متمّم ـ نهاد ـ نهاد

۲۱۸۱ نقش واژه‌های مشخّص‌شده در بیت زیر، به ترتیب کدام است؟ (زبان ۹۹)

«مکن ما ناقصان را یارب از سنگ محک رسوا / که این نُه بوته را کامل عیاری نیست غیر از تو»

۱) بدل ـ مسند ـ متمّم ـ نهاد ۲) مفعول ـ مسند ـ متمّم ـ نهاد

۳) بدل ـ قید ـ متمّم ـ مسند ۴) مفعول ـ مسند ـ مفعول ـ مسند

۲۱۸۲ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به‌ترتیب، کدام است؟ (خارج از کشور ۹۹)

«آرام نیست آبله‌پایان شوق را / مانع نگردد از حرکت، آب را حباب»

۱) نهاد ـ متمّم ـ مضاف‌الیه ـ نهاد ۲) مسند ـ نهاد ـ مضاف‌الیه ـ نهاد

۳) نهاد ـ مفعول ـ مفعول ـ متمّم ۴) مسند ـ مفعول ـ مفعول ـ مضاف‌الیه

۲۱۸۳ نقش واژه‌های مشخّص شده در بیت زیر، به‌ترتیب، کدام است؟ (خارج از کشور انسانی ۹۹)

«غافل نکند بستر گل، شبنم ما را / در دیدهٔ روشن‌گهران خواب نیاید»

۱) مسند ـ نهاد ـ مفعول ـ نهاد ۲) نهاد ـ مفعول ـ مسند ـ نهاد ۳) نهاد ـ مسند ـ مفعول ـ مسند ۴) مسند ـ نهاد ـ مفعول ـ مسند

۲۱۸۴ نقش واژه‌های مشخّص‌شده در بیت زیر، به‌ترتیب، کدام است؟ (زبان ۹۸)

«سخن‌چین کند تازه جنگ قدیم / به خشم آورد نیک مرد سلیم»

۱) نهاد، مسند، متمم، مفعول ۲) مسند، قید، مفعول، نهاد ۳) مسند، قید، نهاد، مفعول ۴) نهاد، مسند، مفعول، مفعول

۲۱۸۵ نقش واژه‌های مشخّص‌شده در بیت زیر، به‌ترتیب، کدام است؟ (خارج از کشور انسانی ۹۸)

«گر نسازد یوسفی هر روز گردون جلوه‌گر / تا قیامت خلق را آن حسن روزافزون بس است»

۱) مفعول، مسند، قید، مفعول ۲) مفعول، نهاد، قید، متمّم ۳) مفعول، نهاد، مسند، متمّم ۴) نهاد، مفعول، مسند، مفعول

۲۱۸۶ عبارت «ابیات دیوان بیدل دهلوی در مقایسه با سایر شاعران فارسی زبان پیچیده و معمّاگونه‌اند.» از جهت اجزای اصلی آن با کدام عبارت هماهنگ است؟

۱) شرح و تحلیل‌های پژوهشگران خواندن متون ادبی را ساده‌تر کرده است.

۲) در آثار گذشته ادب فارسی، ادبیّات تعلیمی نام‌های دیگری چون حکمت، وعظ و تعلیم داشته است.

۳) تنوّع و گونه‌گونی در ادبیّات داستانی گذشته ما چشم‌گیر و چشم‌نواز است.

۴) عدّه‌ای یوهان ولفگانگ گوته را برجسته‌ترین چهره ادبیّات غرب دانسته‌اند.

۲۱۸۷ **عبارت زیر از جهت اجزای اصلی آن، با کدام عبارت هماهنگ است؟** (هنر ۸۸)

«خداوند با ذکر قصّه پیامبران و حفظ نام نیکوکاران، خود را دوست‌دار محسنین و تحقیرکننده منافقین می‌داند.»

۱) این مایه شفقت و مهربانی و خاکساری، دوستان و دشمنان او را در حقّ وی به اعجاب و تسلیم وامی‌داشت.

۲) بنا بر تحقیقات روشن، ترجمه در سنّت فرهنگی گذشته و حال ما همیشه به عنوان یک رکن اساسی نقش مهمّی داشته است.

۳) آثاری با ماهیّت داستانی و تخیّلی، چون قصّه‌ها، داستان‌های کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن را ادبیّات داستانی می‌گویند.

۴) ادبیّات داستانی، ما را در بازشناخت ادب و فرهنگ ایرانی و تأثیرپذیری آن از فرهنگ اروپایی در سده اخیر یاری خواهد کرد.

۲۱۸۸ **اجزای اصلی کدام جمله با عبارت «میراث ماندگار ادبیّات داستانی ما و آثار برجسته نویسندگان معاصر فارسی‌زبان، به‌خصوص شرح رویدادها، سفرنامه‌ها، گزارش احوال شخصی و... از نوع نثر غنایی به‌شمار می‌آیند.» یکسان است؟**

۱) در بین آثار منثور فارسی نمونه‌های برجسته‌ای از آن به‌صورت تحمیدیّه، مناجات، هزل، شکوائیّه یا داستان‌های بلند و کوتاه و ترجمه‌های موفّق به ظهور رسیده است.

۲) یکی از زمینه‌های مهمّ شعر غنایی یعنی بعد اجتماعی آن، با ابعاد فردی و خصوصی تمایز عمده دارد.

۳) آثاری چون سمک عیّار، هزار و یک شب، شرح زندگانی من، روزها، آثار جمال‌زاده، هدایت و آل‌احمد نمونه‌های برجسته نثر غنایی‌اند.

۴) برخی از پژوهشگران و منتقدان، شعر غنایی را حاصل آرامش نسبی پس از جنگ‌های پی‌درپی می‌دانند.

۲۱۸۹ **تعداد اجزای تمام جمله‌ها، به‌استثنای جمله ..... با یک‌دیگر یکسان است.** (ریاضی ۹۲)

۱) شیخ نشابور در میان همه عارفان سرشناس، تنها، آن کودک نورسیده را دید.

۲) شیخ، کودک نورسیده بهاءولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی یافت.

۳) در دیدار میان آن دو، مولانا، عطّار را با پدر خویش تقریباً هم‌سان یافت.

۴) شیخ نشابور عمق فکر و قدرت بیانِ مولانا را شایسته تحسین دید.

۲۱۹۰ **کدام گزینه از نظر «اجزای اصلی» متفاوت است؟**

۱) ایهام و تشبیهات پنهانی جلوه‌ای ویژه به اشعار حافظ شیرازی بخشیده است.

۲) پژوهشگران حوزه تئاتر نمایش‌نامه‌های ساموئل بکت را نقطه اوج ادبیّات نمایشی اروپا می‌دانند.

۳) استفاده از نمادهای عرفانی ناآشنا درک شعر بیدل دهلوی را بسیار دشوار ساخته است.

۴) ادب‌شناسان، زبان سعدی شاعر توانمند ایرانی را زبانی سهل و ممتنع به‌شمار می‌آورند.

۲۱۹۱ **اجزای اصلی کدام جمله با آخرین جمله متن زیر یکسان نیست؟**

«با این‌حال، او نیز مانند مادرم توکّلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی‌ای که امروز رایج است و تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود و خوب و بد را مشیّت الهی در نظر می‌گرفت.»

۱) مولانا درگیری دایم در تنازع برای بقا را، در سلوک راه کمال، انحراف از خطّ سیر روحانی و امری خلاف شأن انسانی تلقّی می‌کرد.

۲) وی با طرد دریوزگی و بیکارگی، درویشی حقیقی را مایه سبک‌باری دل و تعالیِ روح میافت.

۳) میراث ماندگار ادبیّات داستانی ما و آثار برجسته نویسندگان معاصر فارسی‌زبان، به‌خصوص داستان‌ها، شرح رویدادها، سفرنامه‌ها، گزارش احوال شخصی و ... از نوع نثر غنایی به‌شمار می‌آیند.

۴) مهدی اخوان ثالث (م.امید) در مجموعه «آخر شاهنامه» (۱۳۳۸) اوج شکوفایی شعری خویش را نمایان ساخت.

۲۱۹۲ **در عبارت زیر چند گروه اسمی «نقش مسندی» دارند؟**

«برخی شعر غنایی را حاصل آرامش نسبی پس از جنگ‌های پی‌درپی می‌دانند. در شعر فارسی، وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای غنایی است. غزل فارسی که یکی از سرشارترین حوزه‌های شعر است، نمونه کاملی است که می‌توان همه انواع غنایی شعر را به خوبی در آن دید. در غزل حافظ، مسائل اجتماعی که با ساختی غنایی و بر اساس «منِ» گسترده و اجتماعی شاعر بیان می‌شود، با مسائل خصوصی از قبیل مرثیه دوست یا فرزند، مباحث فلسفی، هجو، طنز، وصف طبیعت و تغزّل و ... به هم می‌آمیزد و در یک زمینه کلّی عرفانی سیر می‌کند.»

۱) شش ۲) پنج ۳) چهار ۴) سه

۲۱۹۳ **اجزای تشکیل‌دهندهٔ همهٔ جمله‌ها در مقابل آن‌ها، «کاملاً» درست است؛ به‌جز .....** . (انسانی ۹۹)

۱) دانشجویان تازه‌وارد با وضعیّت کنونی خوابگاه کنار آمدند. (نهاد + متمّم + فعل)

۲) از ابتدای برنامه، شور و هیجان خاصّی در وجود معلّمم احساس می‌کردم. (نهاد + مفعول + فعل)

۳) این فضای معنوی را دوست پدرم از سالیان پیش، ترتیب‌داده‌بود. (نهاد + مفعول + مسند + فعل)

۴) در شرایط سخت و طاقت‌فرسای اسارت، همه چیز را مخفی می‌کردم. (نهاد + مفعول + مسند + فعل)

۲۱۹۴ با توجّه به مصراع‌های زیر، اجزای کدام مصراع‌ها از «نهاد + فعل» تشکیل شده است؟ (ریاضی ۹۹)

الف) بسیار فرق باشد از اندیشه تا وصول
ب) دلیل صدق نباشد نظر به لاله و سنبل
د) ز سر به در نرود همچنان امید وصال
ج) سعدی از این پس نه عاقل است نه هشیار
هـ) دی به چمن برگذشت سرو سخنگوی من

۱) الف ـ ب ـ د ۲) الف ـ د ـ هـ ۳) ب ـ ج ـ هـ ۴) ب ـ د ـ هـ

۲۱۹۵ در میان مصراع‌های زیر، اجزای چند جمله «نهاد + مفعول + فعل» است؟ (تجربی ۹۹)

الف) آن پی مهر تو گیرد که نگیرد پی خویشش
ب) نشستم تا برون آیی خرامان
ج) تو در عالم نمی‌گنجی ز خوبی
د) دوست دارد آن که داری دوستش

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۲۱۹۶ اجزای جمله‌های تشکیل‌دهندهٔ همهٔ ابیات «نهاد + مسند + فعل» است، به‌جز ..... . (هنر ۹۹)

۱) از دود آه ماست که ابر آشکار گشت / وز سیل اشک ماست که دریا پدید شد
۲) صیّاد من آن است که نخجیر تو گردد / سلطان من آن است که هندوی تو باشد
۳) دستگیر خستگان جام می گلرنگ شد / مشرب آتش‌عذاران آب آتش‌رنگ بود
۴) در راه مهر نیست به‌جز سایه همنشین / در کوی عشق نیست به جز ناله هم‌نفس

۲۱۹۷ در مصراع‌های زیر، جمعاً چند فعل نیاز به مفعول دارد؟ (خارج از کشور انسانی ۹۹)

الف) بیار ساقی و همسایه گو دو چشم ببند
ب) عاشقان را نتوان گفت که باز آی ز مهر
ج) من از کمند تو اوّل چو وحش می‌برمیدم
د) ملامتم نکند هر که معرفت دارد

۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

۲۱۹۸ اجزای جمله‌های کدام بیت، همانند اجزای جمله‌های بیت زیر است؟ (زبان ۹۹)

«حفظ آب روی خواهش کن که گردون خسیس / نان خود را تر به آب روی سایل می‌کند»

۱) می‌دهد از حسن عالم‌گیر مجنون را خبر / این که لیلی هرنفس تغییر محمل می‌کند
۲) خصم غالب را زبون، صبر و تحمّل می‌کند / از تواضع سیل را مغلوب خود پل می‌کند
۳) یوسف نداشت نعمت دیدار این‌قدر / حسن تو چشم آینه را سیر می‌کند
۴) تشنه‌جانان را کجا سیراب ساغر می‌کند؟ / ریگ در یک آب‌خوردن بحر را بر می‌کند

۲۱۹۹ در کدام بیت، یک جملهٔ «نهاد + مفعول + فعل» و یک جملهٔ «نهاد + مسند + فعل» یافت می‌شود و فاقد مناداست؟ (خارج از کشور ۹۹)

۱) تا مگر صائب شکست خویش را سازی درست / در پی خورشید تابان روز و شب چون ماه باش
۲) همیشه فکرت صائب شکار دل می‌کرد / کمند نالهٔ او نیست دل‌شکار امروز
۳) غیر صائب که دمی می‌زند از سوز جگر / اثر از گرمی گفتار نمانده است امروز
۴) مرد نیرنگ خزان و نوبهاران نیستی / در بساط خاک صائب غنچهٔ تصویر باش

۲۲۰۰ با توجّه به رباعی زیر همهٔ گزینه‌ها کاملاً درست هستند؛ به‌جز ..... . (تجربی ۹۹)

«از باغ جمالت آگه ار بودی گل / این راه پر از خار نپیمودی گل
با این‌همه خارها که در پی دارد / چون آمد و چون رفت بدین زودی گل»

۱) چهار ترکیب وصفی و یک اضافهٔ تشبیهی در ابیات یافت می‌شود.
۲) گل در دو مصراع نقش نهادی و در یک مصراع نقش مفعولی دارد.
۳) سه مصراع به شیوهٔ بلاغی و یک مصراع به شیوهٔ عادی سروده شده است.
۴) در رباعی فوق «سه جملهٔ سه‌جزئی» و «دو جملهٔ دوجزئی» یافت می‌شود.

۲۲۰۱ با توجّه به ابیات زیر، کدام مورد از دیدگاه زبانِ فارسی غلط است؟ (انسانی ۹۹)

«علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد
به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز
دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست
وگرنه سیل چو بگرفت سد نشاید بست»

۱) در کلّ ابیات چهار مفعول وجود دارد.
۲) دو جملهٔ غیرساده در ابیات یافت می‌شود.
۳) اجزای مصراع سوم «نهاد + مفعول + متمّم + فعل» است.
۴) ابیات فاقد ترکیب وصفی و دارای سه ترکیب اضافی است.

۲۲۰۲ کدام مورد، از دیدگاه زبان فارسی غلط است؟ (هنر ۹۹ / با تغییر)

«مظلوم دست‌بستهٔ مغلوب را بگوی
تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا
کاین دست‌ِ بسته را بگشایند عاقبت
وآن گشاده باز ببندند بر قفا»

۱) «و» یک‌بار حرف ربط و یک‌بار حرف عطف است.
۲) اجزای جملهٔ اوّل «نهاد + مفعول + متمّم + فعل» است.
۳) در ابیات فوق «چهار ترکیب وصفی» و «دو قید» یافت می‌شود.
۴) «را» در مصراع اوّل حرف اضافه و در مصراع سوم نشانهٔ مفعولی است.

۲۲۰۳ با توجّه به بیت زیر همهٔ گزینه‌ها کاملاً درست است، به‌جز ..... . (زبان ۹۹)

«ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد»

۱) در بیت «یک نهاد و دو فعل» به قرینه محذوف است.
۲) در بیت یک ترکیب اضافی و دو ترکیب وصفی یافت می‌شود.
۳) جملهٔ اوّل از «نهاد + مفعول + متمّم + فعل» تشکیل شده است.
۴) بیت از یک جملهٔ غیرساده تشکیل شده‌است و «که» حرف پیوند است.

۲۲۰۴ با توجه به رباعی زیر، کدام گزینه غلط است؟ (خارج از کشور ۹۹)

«در دام غمت دلم زبون افتاده‌است
دریاب که خسته بی‌سکون افتاده‌است
شاید که بپرسی و دلم شاد کنی
چون می‌دانی که بی تو چون افتاده‌است»

۱) جملهٔ پایانی، مفعول جملهٔ پیشین است.
۲) در رباعی فوق «سه ترکیب اضافی» وجود دارد.
۳) زبون و بی‌سکون، هر دو صفت‌اند و نقش «قیدی» دارند.
۴) جملهٔ «دلم شاد کنی» از «نهاد + مفعول + مسند + فعل» تشکیل شده است.

قلمرو ادبی

۲۲۰۵ تعداد «تشبیه» در کدام گزینه بیشتر است؟

۱) آفتابی که به گردون شده تابنده تویی / سایه‌ای کافتد از آن بر زبَر خاک منم
۲) تو همه ماهی و خورشیدی و ابریّ و نسیم / من خزان‌دیده و پژمرده گلی در چمنم
۳) کرمت ماء معین ریخت به جام هوسم / سخنت درّ ثمین داد به جای ثمنم
۴) تو بهاری تو بتی آتش جانی سروی / من همان خاک رهم آتش عشقت کفنم

۲۲۰۶ در کدام گزینه آرایه «کنایه» به‌کار نرفته است؟

۱) زآن دست شستم از خود تا دست من تو گیری / زآن چون خیال گشتم تا در دلم گذاری
۲) روزی که عکس روی او بر روی زرد من فتد / ماهی شوم رومی‌رخی گر زنگی نوبَرده‌ام
۳) گمان مبر که گذارم ز دست دامن تو / اگرچه از دو جهان آستین برافشانم
۴) من عاشق روی تو نگارم چه کنم؟ / غمگین و ذلیل و شرمسارم چه کنم؟

۲۲۰۷ در کدام گزینه آرایه «کنایه» دیده نمی‌شود؟

۱) پروانه‌صفت سوختم از آتش عشقت / بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم
۲) آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد / ریخت خون عشق‌بازان را و ابرو خم نکرد
۳) سگ چوپان شکار شیر کند / شیر غرّان رود به صید گراز
۴) به دامان قیامت پاک نتوان کرد خون من / همین جا پاک کن ای سنگ‌دل! با خود حسابم را

۲۲۰۸ در کدام گزینه آرایه «سجع» دیده نمی‌شود؟

۱) ظنّ آن شخص فاسد شد و بازار اینان کاسد.
۲) هرکه دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید.
۳) توانگری به هنر است، نه به مال، بزرگی به عقل است، نه به سال.
۴) آخر من از کدخدایان این محلّتم. وصف این خانه چنان‌که هست، از من پرس.

۲۲۰۹ در همه گزینه‌ها، به‌جز گزینهٔ ..... آرایه «سجع» مشهود است. (ریاضی ۸۱)

۱) صیّاد بی‌روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل، در خشک نمیرد.

۲) نصیحت پادشاه کردن، کسی را مسلّم بود که بیم سر ندارد یا امید زر.

۳) با چندین فضیلت که دست راست را هست، خاتم در انگشت چپ می‌کنند.

۴) ارادت بی‌چون، یکی را از تخت شاهی فروآرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

۲۲۱۰ در عبارت زیر، واژه‌های کدام گزینه، «طرفین سجع» نیستند؟ (ریاضی ۹۵)

«در همان بحبوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدا بیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشتم.»

۱) جستم، برگشتم ۲) پتیاره، بدقواره ۳) بوقلمون، دون ۴) فنا، خدا

۲۲۱۱ در کدام گزینه آرایه‌های «کنایه و تشبیه» به‌کار نرفته است؟

۱) اجزای مرا ز هم فروریخت / غم داد مرا چو گرد بر باد

۲) دل در حجاب پردهٔ پندار مانده بود / عشقت رسید و پرده پندار ما درید

۳) در مال دل مبند و ز دانش سخن مگوی / کآن‌جا سخن به دانش و حرمت به مال نیست

۴) دست کوته کن چو خواجو از جهان آزاده‌وار / سرو تا کوتاه‌دستی پیشه کرد، آزاده است

۲۲۱۲ در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» وجود ندارد؟

۱) ترک دنیا کن که در بحر پرآشوب جهان / دست شستن کار بازوی شناور می‌کند

۲) از دست رفته بود وجود ضعیف من / صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد

۳) حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد / یعنی از وصل تو اش نیست به جز باد به دست

۴) گر نسیم مشک معنی نیست اندر جیب تو / دست همّت باری اندر دامن عطّار زن

۲۲۱۳ در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» به‌کار نرفته است؟

۱) گرد از وجود خاکی عاشق برآوَرَد / چون اوفتاد آتش عشق تو در کسی

۲) چو غنچه تا به تو دل بستم ای بهار جوانی / به هیچ جا ننشستم که جامه‌ای ندریدم

۳) خواهم اندر پایت افتم دامنت گیرم به دست / چون تو را دیدم ز شادی دست و پا گم می‌کنم

۴) عمر کوتاهم چو گل بر باد رفت / نغمه شادی مرا از یاد رفت

قلمرو فکری

۲۲۱۴ در کدام گزینه به پدیدآورندهٔ «تمهیدات» اشاره شده است؟

۱) شهاب‌الدّین سهروردی ۲) خواجه نظام‌الملک ۳) سنایی غزنوی ۴) عین‌القضات همدانی

۲۲۱۵ کدام عبارت از جنبه تاریخ ادبی، درست است؟[1] (زبان ۹۸ با اندکی تغییر)

۱) محمدرضا شفیعی کدکنی با تخلص جذبه کتاب «مثل درخت در شب باران» را به شعر نوشته است.

۲) مجموعه شعر «پرنده ای به نام آذرباد» اثر ریچارد باخ را سودابه پرتوی ترجمه نموده است.

۳) یوهان فردریش شیللر در شعر «مزار شاعر» به مقایسهٔ تیمور لنگ با فردوسی پرداخته است.

۴) ملک‌الشعرای بهار قطعهٔ دماوندیه خود را در سال ۱۳۰۱ به صورت نمادین سرود.

۲۲۱۶ کدام بیت، مفهومی نظیر بیت زیر را دارد؟ (انسانی ۹۹)

«در عشق کسی قدم نهد کِش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست»

۱) یار اگر جلوه کند دادن جان این همه نیست / عشق اگر خیمه زند ملک جهان این‌همه نیست

۲) جذبهٔ عشق کشانید به کیشی ما را / که ز هفتاد و دو ملّت همه بیزار شدیم

۳) عشق‌بازی چیست؟ سر در پای جانان باختن / با سر اندر کوی دلبر عشق نتوان‌باختن

۴) گر گریزد عاشق از زاهد عجب نبود که نیست / الفتی با یکدگر دیوانه و فرزانه را

۱- این سؤال ترکیبی است و با توجّه به مبحث موخّر در این درس آمده است.

۲۲۱۷ کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟ (فنی و حرفه‌ای ۹۸)

«در عشق کسی قدم نهد کِش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست»

۱) پشت بنفشه از غم پیری به خم بماند / گویی که عشق و مفلسی او را به هم گرفت
۲) عشق‌بازی چیست سر در پای جانان باختن / با سر اندر کوی دلبر عشق نتوان باختن
۳) عشق که رقص فلک از نور اوست / خون سخن را نمک از شور اوست
۴) عشق و مستوری ز هم دورند و راه پاکبازی / آن کسی آسان رود کاین شیشه در بارش نباشد

۲۲۱۸ عبارات زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (اختصاصی انسانی ۹۷)

«هرچند که می‌کوشم که از عشق درگذرم، عشق مرا شیفته و سرگردان می‌دارد. با عشق کی توانم کوشید؟»

۱) ز خاکم آتش عشقت هنوز شعله زند / چو بگذری به سر خاک من پس از صد سال
۲) «خواجو» از دامش رهایی چون تواند جست از آنک / پای‌بند عشق را نبود نجات از دام او
۳) ملک جهان کرده‌ایم وقف سر کوی یار / گوی دل افکنده‌ایم در خم چوگان عشق
۴) غریق لجّهٔ دریای عشق شد «خواجو» / ولی چو دُر به کف آرد چه غم خورد غوّاص

۲۲۱۹ بیت زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (تجربی ۹۷)

«توسنی (= سرکشی) کردم ندانستم همی / کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند»

۱) به سرکشیّ خود ای سرو جویبار مناز / که گر بدو رسی از شرم سر فرود آری
۲) چنان مست دیدار و حیران عشق / که دنیا و دینم فراموش بود
۳) حسن نتواند ز فرمان سرکشیدن عشق را / شمع با آن سرکشی زیر پر پروانه است
۴) صفت عاشق صادق به درستی آن است / که گرش سر برود از سر پیمان نرود

۲۲۲۰ بیت زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (خارج از کشور انسانی ۹۷)

«میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست / تو خود حجاب خودی «حافظ» از میان برخیز»

۱) به خاطری که تویی آرزو نمی‌گنجد / میان عاشق و معشوق مو نمی‌گنجد
۲) به ذوق نیستی از بس ملول از هستی خویشم / دو عالم را چو خود از خویشتن بیزار می‌خواهم
۳) میان اهل جهان گر کدورت است و نفاق / میان ما و تو غیر از صفا نخواهد بود
۴) جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی / غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۲۲۲۱ بیت «هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق / بر او نمرده به فتوای من نماز کنید» با کدام بیت ارتباط مفهومی ندارد؟ (اختصاصی انسانی ۸۹)

۱) زنده نه آن است که جانی در اوست / اوست که از عشق نشانی در اوست
۲) زنده که عاشق نبود زنده نیست / زندگی عشق عجب زندگی‌ست
۳) دل چو افسرده شد، از سینه برون باید کرد / مرده هر چند عزیز است، نگه نتوان داشت
۴) هرکه از عشق گشت زنده نمرد / که اجل جان زیرکان را برد

۲۲۲۲ مفهوم عبارت «وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟ حیات از عشق می‌شناس و ممات بی عشق میاب.» با کدام بیت تناسب مفهومی ندارد؟ (اختصاصی انسانی ۸۸)

۱) کسی کز عشق خالی شد فسرده‌ست / گرش صد جان بود بی‌عشق مرده‌ست
۲) ای حیات عاشقان در مردگی! / دل نیابی جز که در دل‌بردگی
۳) اگر صد آب حیوان خورده باشی / چو عشقی در تو نبوَد، مرده باشی
۴) هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق / بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

۲۲۲۳ مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟ (ریاضی ۸۸)

۱) بی عشق مباش تا نباشی مرده / در عشق بمیر تا بمانی زنده
۲) مرگ‌آشامان ز عشقش زنده‌اند / دل ز جان و آب جان برکنده‌اند
۳) هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما
۴) عشق می‌ورزم و امّید که این فنّ شریف / چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود

آزمون‌های فصل به فصل

بَرزَر کامل عَیار آتش
گُلسِتان می‌شود،
فُرصَتی تا هَست، کامِل کُن
عَیار خویش را

صائب

راهنمای استفاده از آزمون‌ها

ابتدایش را نوشتیم: «بر زر کامل‌عیار، آتش گلستان می‌شود/ فرصتی تا هست کامل کن عیار خویش را» یعنی اگر خالص باشی و وجودت را از ناخالصی‌ها پاک کرده باشی، اگر دانشات را بالا برده باشی و توانایی‌ها و مهارت‌هایت را پرورده باشی، اگر با تحمل رنج‌ها خودت را خوب آماده کرده باشی، شک نکن که از لطف خدا بی‌نصیب نخواهی ماند و در پایان مسیر تمام تلخی‌هایت بدل به شیرینی می‌شود و به جایگاهی که لایق‌اش هستی می‌رسی ... پس از آتش نترس و به پایان خوش ایمان داشته باش.

و فراموش نکن که همهٔ این‌ها یک شرط دارد: «فرصتی تا هست کامل کن عیار خویش را»

باید خودت را خوب بسنجی، باید موضوعات و نکته‌هایشان را دوباره و دوباره در قالب تست‌های دشوار مرور کنی و مهارتت را بالا و بالاتر ببری. اهمیت و ضرورت این موضوع را هم ما خوب می‌دانیم و هم تو ...

برای همین این بخش را برایت آماده کرده‌ایم. بخشی که در آن بتوانی آموخته‌هایت در هر فصل را به صورت جداگانه بسنجی و خودت را به بهترین شکل برای آزمون پایانی آماده کنی.

بعد از خواندن درسنامه و حل تست‌های هر یک از فصل‌ها باید به این بخش بیایی و آزمون آن فصل را در زمان مشخص شده حل کنی. یک آزمون با چالش‌های فراوان و نکات ویژهٔ فراوان‌تر... و مهم‌تر از همه این که نباید فراموش کنی که این آزمون‌ها یک محک خوب و جدّی است برای سنجیدن واقعی آموخته‌هایت در هر فصل و یادگیری نکات ویژه و تازه ... همان چیزی که واقعاً به آن نیاز داری...

بودجه‌بندی موضوعی و ترتیب سؤالات این آزمون‌ها بر اساس الگوی سازمان سنجش در کنکورهای سراسری است و از نظر سطح نیز سعی شده از نمونه‌هایی که پیشتر دیدی دشوارتر باشد و با توجّه به همین موضوع زمان پیشنهادی برای حل این آزمون را ۲۵ دقیقه در نظر گرفتیم.

در ضمن هرگز و هرگز و هرگز فراموش نکن که بعد از آزمون پاسخ‌های تشریحی را خوب بررسی کنی!

شناسنامهٔ آزمونی

بودجهٔ آزمونی: در هر آزمون با محتویات یکی از فصل‌های کتاب درسی روبه‌رو خواهی شد.

تعداد سؤالات: ۲۵ سؤال (مطابق با شیوهٔ آزمون سراسری)

ترتیب و موضوع سؤالات: مطابق با شیوهٔ آزمون‌های سراسری موضوعات هر فصل در ۶ موضوع مورد سؤال قرار می‌گیرند:

موضوع	واژه	املا	تاریخ ادبیات	آرایه‌های ادبی	زبان فارسی	قرابت معنایی
تعداد سؤالات	۳	۳	۱	۴	۵	۹
درصد	۱۲ ٪	۱۲ ٪	۴ ٪	۱۶ ٪	۲۰ ٪	۳۶ ٪

سطح: دشوار

زمان پیشنهادی: ۲۵ دقیقه

وسایل لازم: یک انسان سخت کوش، یک ذهن آماده، یک قلب امیدوار و یک مداد

دست بجنبان وقت تنگ است ...

پایه دهم

آزمون فصل اول / درس‌های ۱ و ۲

۳۲۷۳ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

الف) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

ب) محال: بی‌اصل، ناممکن، شبهه، اندیشهٔ باطل

ج) یله: رها، آزاد، تکیه دادن

د) فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان که از خداوند می‌رسد.

ه) نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ ه ۳) ب ـ ج ۴) د ـ ه

۳۲۷۴ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

مولع (اشتیاق) / تابناک (درخشان) / نمط (طریقه) / خیره (فرومانده) / رزّاق (روزی‌دهنده) / مستغنی (بی‌نیازی) / نادره (شگفت‌آور) / برازنده (شایستگی) / غُلغله زن (شور و غوغاکنان)

۱) چهار ۲) یک ۳) سه ۴) دو

۳۲۷۵ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

۱) کول: دوش / زهی: شگفتا / فروغ: پرتو / خلّاق: مبدع

۲) عَمَله: کارگران / انتزاعی: تجریدی / نیلوفری: لاجوردی / تیمار داشتن: پرستاری

۳) گلبُن: بوتهٔ گل سرخ / معرکه: جای نبرد / مفتاح: کلید / قرابت: شگفتی

۴) ضایع: تلف / تفرّج: از تنگی و دشواری بیرون آمدن / رعشه: لرزش / افلاک: آسمان‌ها

۳۲۷۶ در عبارت زیر، چند واژه با املای نادرست نوشته شده است؟

«گفت: جز جنگ و مقاومت روی نیست، که اگر کسی همهٔ عمر به صدق دل نماز گذارد، و از مال حلال صدقه دهد، آن را چندان ثواب نباشد که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و حفظ نفس در جهاد گذارد؛ و اگر کسی را این فضیلت فراهم آید تا به حق‌گزاری و وفاداری شهرتی تمام نیابد و اخلاص او در حقّ دیگران آزموده نشود، ثقت پادشاهان با حزم هرگز بدو مستحکم نگردد، که دون‌همّت قدر انعام و کرامت واجب نداند و به هر جانب که باران بیند، پوستین بگرداند.»

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۳۲۷۷ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

۱) و بر این فاجعه عالم را لرزه‌ای فرا گرفت و آن لرزهٔ رعب و هول و نفرت بود.

۲) و پس از آن واقعه، سلطان را اسبی آوردند عظیم خوب و صورتی به‌غایت نغز داشت.

۳) و چندی در آن بقاع که از آبای کرام او را موروث مانده بود، فراغ یافت.

۴) پس آن روز در خدمت امیر، حکایات لطیف و نوادر قریب بپرداخت در اثنای سخن.

۳۲۷۸ در چند بیت غلط املایی وجود دارد؟

الف) گر در ابروی تو بینم من مدحوش، مرنج / چه کنم، مست به محراب نماز آمده‌ام

ب) حرص هر جا قالب افتد بر جگر دندان فشار / در هجوم تشنگی‌ها امتحان دارد عقیق

ج) انجمن در بغل و ما همه بیرون دریم / بهر چندان که زند موج کنار است این‌جا

د) از مائدهٔ بی‌نمک حرص مپرسید / چیزی که به‌جز قصّه توان خورد محال است

ه) گنهی چون بکنی عذری از آن کرده بخواه / پس از آن بر گنه اسرار مکن گو نکنم

و) آن جماعت که من از ورته امانْشان دادم / این دمم غرقهٔ طوفان بلا می‌خواهند

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۲۷۹ کدام ابیات به ترتیب، یادآور پدیدآورندگان «قابوس‌نامه ـ الهی نامه» و کدام ابیات، یادآور نام آثاری از «نصرالله منشی ـ جمال میرصادقی»اند؟

الف) کو خیمه و طویله کو کار و حال و حیله / کو دمنه و کلیله کو کدّ کدخدایی
ب) افکار مولوی و سنایی است، بی سخن / گر زان که فکر صائب ما را عدیل هست
ج) وقتی آن چشمهٔ خورشید بدین سوی نتافت / گرچه در کوی غمش سایهٔ دیوار شدم
د) منم صوفی ملک دل که باشد شکر او وردم / منم عطّار شهر جان که در دکّان شکر دارم
ه) بود در دولت نظام‌الملک / آن فلک بحر فضل او را فلک
و) جانا به کار بند همه پندهای نغز / از عنصرالمعالی و اخلاف صادقش

۱) ه ، ب ـ و ، د ۲) ه ، د ـ و ، ج ۳) و ، ب ـ الف ، د ۴) و ، د ـ الف ، ج

۳۲۸۰ آرایهٔ درج‌شده در برابر چند بیت درست است؟

الف) نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند / نه هرکه آینه سازد سکندری داند: تلمیح
ب) آب از گل رخسارهٔ او عکس پذیرفت / و آتش به سر غنچهٔ گلنار برآمد: تضاد
ج) زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم / ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم: کنایه
د) چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم: ایهام
ه) گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت / جان فدای شکرین پستهٔ خاموشش باد: استعاره
و) مرا زین پیش در خلوت فراغت بود و جمعیّت / تو در جمع آمدی ناگاه و مجموعان پراکندی: پارادوکس

۱) شش ۲) پنج ۳) چهار ۴) سه

۳۲۸۱ در همهٔ گزینه‌ها به آرایه‌های ابیات زیر اشاره شده است، به‌جز ..... .

«بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش / آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت
دور از رخ تو دم به دم از گوشهٔ چشمم / سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت»

۱) تشبیه ـ ایهام ۲) اغراق ـ تضاد ۳) استعاره ـ جناس ۴) حس تعلیل ـ ایهام تناسب

۳۲۸۲ در چند بیت آرایهٔ «جناس تام» به‌کار رفته است؟

الف) گر خاک تویی خاک تو را خاک شدم / چون خاک تو را خاک شدم پاک شدم
ب) طوطی ما که به غیر از قفس تنگ ندید / این زمان بال‌فشان بر سر تنگ شکر است
ج) به گرد اندرش رود و آب روان / که از دیدنش خیره گردد روان
د) بی‌دست تو کس را به مرادی نرسد دست / بوسیدن دست تو از آن معتبر آمد
ه) ما باده ز یار دل‌فروز آوردیم / ما آتش عشق سینه‌سوز آوردیم

۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۳۲۸۳ اگر بخواهیم ابیات زیر را به‌ترتیب داشتن آرایه‌های «استعاره ـ مجاز ـ کنایه ـ تشبیه» مرتّب کنیم، کدام گزینه درست است؟

الف) نشست و مشعله از جان بیدلان برخاست / برفت و مشعلهٔ عمر مرد و زن بنشست
ب) خبر برید به خسرو که در ره شیرین / غبار هستی فرهاد کوهکن بنشست
ج) فشاند سنبل و چون گل ز غنچه رخ بنمود / کشید قامت و چون سرو در چمن بنشست
د) ز خانه هیچ نخیزد سفر گزین خواجو / که شمع دل بنشاند آن که در وطن بنشست

۱) ب ـ د ـ الف ـ ج ۲) ب ـ د ـ ج ـ الف ۳) ج ـ الف ـ ب ـ د ۴) د ـ ج ـ ب ـ الف

۳۲۸۴ معنی واژهٔ «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) در این قلمرو کف غبارم به هیچ کس همسری ندارم / کمال میزان اعتبارم بس است اگر ذرّه کم نگیرد
۲) گر سرو، پیش قدّ تو زد لاف همسری / آن را چمن حدیث چنار و کدو گرفت
۳) با موی و روی تو نکند همسری به حسن / بر سر اگر ز مشک نهد افسر آفتاب
۴) پذیرفت شاهنشه از مادرش / نهاد افسر همسری بر سرش

۳۲۸۵ در همهٔ گزینه‌ها فعل «مضارع اخباری» به کار رفته است، به‌جز ..... .

۱) ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم / جامهٔ کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
۲) بخواهد هم از تو پدر کین من / چو بیند که خاک است بالین من
۳) زمانه دار همی کند هر چه یافت ز جای / اجل نهاد همی برد هر چه دید روان
۴) هر آن‌گه که او جنگ و کین آورد / همی آسمان بر زمین آورد

۳۲۸۶ در ابیات زیر، چند بار فعل به «قرینهٔ معنوی» حذف شده است؟

«صبح محشر که من از خواب گران برخیزم / به جمالت که چو نرگس نگران برخیزم
سرگرانم ز خمار شب دوشین ساقی / قدحی تا من از این رنج گران برخیزم
ناله دردا و دریغا که ندارد اثری / من همان بهْ که پس از این ز جهان برخیزم»

۱) ۳ ۲) ۴ ۳) ۵ ۴) ۶

۳۲۸۷ واژگان مشخّص‌شده در کدام گزینه رابطهٔ «تضاد» دارند؟

۱) من نیست شدم نیست شدن مایهٔ هستی است / این نیست به هستیّ ابد کم نفروشم
۲) دل به دست یار و غم در دل بماند / خارم اندر پای و پا در گل بماند
۳) به کوری سوختم چون شمع در بتخانهٔ غفلت / به‌سر بردن شبی در کنج محرابی نشد روزی
۴) زیر کبودی فلک احسان نمانده است / یا خود برات رزق ز بالا نمی‌رسد

۳۲۸۸ تعداد «فعل‌های امر» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱) رو خمش کن قول کم گو بعد از این فعّال باش / چند گویی فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
۲) برو ای یار با حق راست می‌باش / جهان گو آتش خود خواست می‌باش
۳) ذوق آن خواهی بنوش و طعم آن خواهی بچش / رنگ این خواهی ببین و بوی آن خواهی بیاب
۴) بیا گر عشق می‌بازی به لب نه جان شیدا را / بگو گر عاشق مایی رها کن دل ز جان بگذر

۳۲۸۹ مفهوم عبارت «تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی، به خلاف نموده مباش.» از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

۱) چو فرد آینه با کاینات یک رو باش / که شد سیاه رخ کاغذ از دورویی‌ها
۲) ندارد ظاهر اسلام سودی زرق‌کیشان را / اگرچه راهزن بر ره بود گمراه می‌باشد
۳) ندیدم یک نفس راحت ز حسّ ظاهر و باطن / چه آسایش در آن کشور که ده فرمانروا دارد؟
۴) باطن و ظاهر خود هر که کند صاف چو بحر / ظاهر و باطن او عنبر و گوهر باشد

۳۲۹۰ مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... متناسب است.

۱) جان پاکان خاک جان پاک او / جان رها کن آفرینش خاک او
۲) ای مقصد کارگاه تقدیر / مقصود چهل صباح تخمیر
۳) بدیعی که شخص آفرینند ز گل / روان و خرد بخشند و هوش و دل
۴) خاک چهل صباح سرشتی به دست صنع / خود بر زبان لطف براندی ثنای خاک

۳۲۹۱ کدام گزینه با عبارت زیر متناسب است؟

« هر چند تدبیر در هنگام بلافایدهٔ بیش‌تر ندهد؛ با این‌همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد ودر دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.»

۱) به تدبیر از قضای حق میسّر نیست جان بردن / سپر پیش بلای آسمانی را نمی‌گیرد
۲) کمان عشق هرجا افکند تیر / سپرداری نباشد کار تدبیر
۳) ز آتش کیدشان بکش دامن / پیش از آن دم که سوزدت خرمن
۴) تا دل نیابد از تو خلاصی به هیچ راه / گه راهزن شدیّ و گهی رهبر آمدی

۳۲۹۲ کدام گزینه با بیت «پیش دیوار آن‌چه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش» تناسب معنایی کمتری دارد؟

۱) سخن تا نپرسند لب بسته دار / گهر نشکنی تیشه آهسته دار
۲) چنان گو راز خود با بهترین دوست / که پنداری که دشمن‌تر کسی اوست
۳) کوه با آن جمله سختی و وقار / هر چه گویی باز گوید آشکار
۴) دیوار گوش دارد آهسته‌تر سخن‌گو / ای عقل بام برو ای دل بگیر در را

۳۲۹۳ مضمون کدام رباعی، با بیت «چو در وقتِ بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» یکسان است؟

۱) هر ذرّه ز مهر توست جانی بی‌تاب / هر شبنمی از یاد تو چشمی پرآب
هر برگ گلی است یک کتاب از سخنت / هر غنچه کتاب‌خانه‌ای پر ز کتاب

۲) چون رنگ بدزدید گل از رخسارش / آویخت صبا چو رهزنان بردارش
بسیار بگفت بلبل و سود نداشت / تا بو که صبا به جان دهد زنهارش

۳) من رنگ خزان دارم و تو رنگ بهار / تا این دو یکی نشد نیامد گل و خار
این خار و گل ارچه شد مخالف دیدار / بر چشم خلاف بین بخند ای گلزار

۴) دل جمله حکایت از بهار تو کند / جان جمله حدیث لاله‌زار تو کند
مستی ز دو چشم پرخمار تو کند / تا خدمت لعل آبدار تو کند

۳۲۹۴ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / دَرِ نیستی کوفت تا هست شد» متناسب است؟

۱) چون آفتاب اگر سر ما بگذرد ز چرخ / افتادگی برون نرود از سرشت ما
۲) از کریمان هر قدر لطف و تواضع خوش‌نماست / سرکشی و بی‌نیازی از گدا زیبنده است
۳) بر صدر بود چشم تواضع‌طلبان را / آسوده بود هرکه به بالا ننشیند
۴) افتادگی چرا نکند کس شعار خویش؟ / زلف از فتادگی به کمر دست یافته است

۳۲۹۵ کدام گزینه با عبارت «به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.» متناسب نیست؟

۱) امّید من از نامه نوشتن نکشد دست / هر چند که مکتوب مرا جنگ جواب است
۲) اقبال عشق ساخت به وصلم امیدوار / ورنه زیاد بود تمنّای او مرا
۳) اگر چه کرد قیامت نسیم نومیدی / امید من ز سر راه انتظار نرفت
۴) مشو ز سختی ایّام ناامید که لعل / ز آفتاب خورد رزق اگر چه در سنگ است

۳۲۹۶ کدام گزینه با بیت «شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

۱) روزگار طرب و نوبت غم می‌گذرد / ماتم و سور جهان زود ز هم می‌گذرد
۲) بر مهلت زمانه دون اعتماد نیست / چون صبح در خوشی به سر آور دمی که هست
۳) جهان و هرچه در او هست پایدار نماند / بیار باده، که عالم به یک قرار نماند
۴) چه از بیم خزان ای تنگ‌دل بر خویش می‌پیچی؟ / غمی بر باد ده چون غنچه تا مشت زری داری

۳۲۹۷ ابیات کدام گزینه به مفهوم یکسانی اشاره دارند؟

۱) اعتمادی نیست بر جمعیّت برگ خزان / زود می‌پاشد ز یکدیگر کتاب عاشقان
بر صلح و جنگ اهل جهان اعتماد نیست / چون صلح می‌کنند مهیّای جنگ باش

۲) عاشقان دورگرد آیینه‌دار حیرت‌اند / شبنم افتاده را از عالم بالا مپرس
حیرت شبنم در این گلزار عین حکمت است / رتبهٔ بینایی هر کس به قدر حیرت است

۳) مشو از زیردست خویش ایمن در زبردستی / که خون شیشه را نوشید جام آهسته آهسته
مشو غافل ز حال زیردستان در زبردستی / که سر را پاس می‌دارد به زیر پا نظر کردن

۴) هر که این‌جا جمع سازد خویش را، فردای حشر / خویش را چون قطره در دریای غفران افکند
ز اشک و چهره تو را داده‌اند آب و زمین / برای توشهٔ فردای خود زراعت کن

آزمون فصل دوم / درس‌های ۳ و ۵

۳۲۹۸ در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «تناور ـ ضامن ـ نجابت ـ خذلان» اشاره شده است؟

۱) قوی جثّه ـ ضمانت‌کننده ـ اصالت ـ خوار
۲) تنومند ـ کفیل ـ شرافت ـ زبون
۳) عریض ـ حامی ـ بزرگواری ـ مذلّت
۴) فربه ـ به عهده گیرندهٔ غرامت ـ پاک‌منشی ـ پستی

۳۲۹۹ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

عامل (والی) / آیت (نشانه) / هُما (فرخنده) / عمارت (فرمانروایی) / ماسوا (همهٔ مخلوقات) / عَلَم کردن (سرشناس کردن) / فلق (سرخی آسمان هنگام غروب) / دولت‌آشیان (آشیانهٔ خوشبختی) / تالاب (برکه) / رفیع (مهربان) / مُفتَخَر (سربلندی) / شرف (بزرگواری)

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۳۳۰۰ معنی واژهٔ «غبطه» در کدام گزینه آمده است؟

۱) اگر چون گردباد از خاکساری می‌شدم غافل / قلم بر کهکشان می‌راند تحریک سرانگشتم

۲) به سیم و زر چه امکان است فقرم سر فرود آرد / گلوی حرص می‌افشارد از انگشتر انگشتم

۳) هلاکم کرد دست نارسا کز رشک بی‌کاری / سنان‌ها می‌کشد عمری است بر یک‌دیگر انگشتم

۴) اگر صد نوبتم ناز تو راند تیغ بر گردن / همان چون شمع از تسلیم بر چشم تر انگشتم

۳۳۰۱ در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

۱) فرّ و جمال و شکوه و بهای او اندک‌مایه نقصان گرفته و بدان سبب از بیشه بیرون نمی‌توان رفت که حشمت ملک پادشاهی را زیان دارد.

۲) همّت بر ملازمت آن سیرت مقصور شود و طریق صواب در آن مشتبه نگردد و پوشیده نیست که آدمی از سهو و غفلت کم معصوم تواند بود.

۳) آفات بر وی مجتمع و خیرات او بی‌دوام، چون طلوع و غروب ستاره که یکی در فراز می‌نماید و دیگری در نشیب، اوج و حزیز آن یکسان، و بالا و پست برابر.

۴) نیکو ننماید که کسی از ملوک روزگار چیزی که از جهت صلاح خاص و عام خواهند، دریغ دارد، یا با دوستان در آن‌چه فراغ ایشان را شاید، مضایقت پیوندد.

۳۳۰۲ در چند بیت غلط املایی وجود ندارد؟

الف) هلال‌وار ز راه دراز می‌آینـد / برای کارگزاری ز قاضی‌الحاجات

ب) آز و حرص آخر تو را یک روز برپیچد ز راه / آرزو بگذار تا فارغ شوی از حرص و آز

ج) کس را سزای ذات تو مدحی نداد دست / گر بندهٔ حقّ آن نگزارد بر او مگیر

د) باری دل من صبوح مست است / وام شب دوش می‌گزارد

ه) راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم / خانه پردازیم و سوی خانهٔ یزدان شویم

و) شکر آن نگزاردند آن بدرگان / در وفا بودند کم‌تر از سگان

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۳۰۳ در متن زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟

«و اهل دَها در این باب سخن‌ها پرداخته‌اند که اگر درویش دلیر باشد، بر بی‌دانشی وی حمل افتد و اگر سخاوت ورزد، به اسراف منسوب گردد؛ اگر در راه، او را المی رسد، به دام صُخرهٔ خلق افتد و اگر بر طریق امن رود، او را مقیم چاه ظلالت خوانند.»

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۳۳۰۴ کدام عبارت نادرست است؟

۱) غزل «همای رحمت» با مطلع «علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را! / که به ماسوا فکندی همه سایهٔ هما را» که پیرامون وصف حضرت علی (ع) سروده شده از سروده‌های سیّد محمّدحسین بهجت تبریزی است.

۲) «گوشوارهٔ عرش» مجموعه‌ای از شعرهای آیینی «سیّد علی موسوی گرمارودی» است که نمونه‌هایی از آن زیرمجموعهٔ ادبیّات پایداری قرار می‌گیرد.

۳) «دیوار عدل» حکایتی است در نکوهش ظلم و ستایش دادپیشگی که در کتاب سیاست‌نامه اثر خواجه نظام‌الملک توسی آمده‌است.

۴) سیف‌الدّین محمّد فَرغانی، در سدهٔ ششم قصیده‌ای با مطلع «هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد / هم رونقِ زمان شما نیز بگذرد» در انتقاد به رفتار ظالمانهٔ فرمان‌روایان و تاخت‌وتاز سپاه مغول سرود.

۳۳۰۵ در کدام گزینه به ترتیب آرایه‌های «تشبیه ـ تضاد ـ ایهام ـ استعاره ـ مراعات نظیر» وجود دارد؟

۱) صد شب به تمنّای وصال تو چو نرگس / بی نرگس بیمار تو بیدار توان بود

۲) دور از قدت ای سرو سهی خاطر جمعم / چون طرّهٔ بید است به گلزار پریشان

۳) ز چین زلف تو رمزی چو نافه سربسته / در این دو روز به مشک ختن بخواهم گفت

۴) صبح و شام از حسرت او بر دهان انگشت سرو / روز و شب در خدمت او بر کمر دست چنار